[illegible]

۱۳۲۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یوسف

[illegible]

ان جانور از مسیح [illegible]

[illegible]

[illegible]

آمد کمان بر گرد هلال چون کمان

[illegible]

۱۲۵۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۵

[illegible]

دست دست خدایگان [illegible] که [illegible] همچو سنجر [illegible] باشند

[illegible]

الملک [illegible] کامل حکمت [illegible] رسته [illegible] روز [illegible] تیر [illegible]

همه جا [illegible] الفاظ باشد [illegible] هر کران [illegible] باشد [illegible] از [illegible] باشد

[illegible]

[illegible] که [illegible] آسمان [illegible] که [illegible] برساند [illegible]

[illegible]

[illegible]

کجاست آنکه [illegible] برساند کجاست آنکه بجسم فرده جان برساند

[illegible]

خدای [illegible] در جهان [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر جان بخش ما جانستان باشد
لطف و قهرش بما یکسان باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خونفشان در ره جانان باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زهجرت برلب آمد جان غمناک الا یا [illegible] شعری [illegible] به جمعیتی وصل [illegible]

[illegible]

شوق صورت زحد افزون و مراد [illegible] کم اول [illegible] پایان [illegible] کاش [illegible]

[illegible]

گرم [illegible] محبوب سیم اندام [illegible] دل [illegible]

[illegible]

[illegible]

لاله [illegible] برگ [illegible] و میان بوستان [illegible]

[illegible]

و هر [illegible] لطافت [illegible]

[illegible]

چو عکس روی تو بر [illegible] انداخت [illegible] انداخت [illegible]

[illegible]

برآورده روشن چنین لعبتی ز آتشی انجمن من ز رفقه مقاصه به روش جمیران علوی شاد در که تا چند سرگشته گردم گرد دون

ز صندوق بازی به بهر طالب جز فقه مقاصه زر طلب به پاکیزه طبعان [illegible] [illegible]

[illegible]

سمرم [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

ز رفقه [illegible] [illegible]

[illegible]

ز جا [illegible] [illegible] فلک [illegible] شنیده این عتاب و شکایت اگر چه [illegible] حاجی شکایت

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خسرو کیهان غلام کز ازرش برده نام غالب دارالسلام جامع الکتاب [illegible] دو تو بند [illegible] سمند [illegible]

[illegible]

رفتی دارا به خواب [illegible] زمانه در خواب [illegible] تو که [illegible] خوب [illegible] تا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صبح [illegible] جان گفت که بخواند [illegible]

خط از لب بام درآ که شاه برون رو
روزه دوران جهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

بر ارباب حمد و سپاس و اصحاب فضل و قیاس [illegible] و آل ادب حسن [illegible]
التخریج پوشیده نماند که این مختصری است در معرفت تقویم مشتمل است بر سه قسم اول در معرفت
بروج و کواکب بدانکه حق سبحانه و تعالی افلاک را نه آفریده بر فلک اول قمر دوم عطارد
سیم زهره چهارم آفتاب پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل هشتم ثوابت
و فلک نهم را فلک اطلس گویند و فلک الافلاک هم گویند و حکما فلک هشتم را
به دوازده قسم منقسم ساخته اند و هر قسمی را برجی نام نهاده اند و اسامی بروج اینست حمل و ثور و جوزا
و این دوازده برج را بجهت اختلاف منقسم ساخته اند اول آنکه هر سه برج را فصلی از فصول سنه
داده اند چنانکه گویند حمل و ثور و جوزا بهاری است [illegible] دوم آنکه بعضی از بروج را
منقلب و بعضی را ثابت و بعضی را ذو جسدین گفته اند و بروج منقلب بروج اوایل

از فصول است یعنی حمل و سرطان و میزان و جدی است و بروج ثابته بروج اواسط است و
آن ثور و اسد و عقرب و دلو است و بروج ذو جسدین اواخر است و آن جوزا
و سنبله و قوس و حوت است سیم آنکه هر سه برج را بعنصری نسبت کرده اند چنانچه
حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی و جوزا و میزان و دلو را مثلثه هوائی خوانند و سرطان و عقرب
و حوت را مثلثه آبی خوانند و ثور و سنبله و جدی را مثلثه خاکی خوانند چهارم آنکه بروج را
مذکر و مونث اعتبار کرده اند و از این سبب حمل را مذکر نهاده اند و ثور را مونث
جوزا مذکر سرطان مونث اسد مذکر سنبله مونث میزان مذکر عقرب مونث
قوس مذکر جدی مونث دلو مذکر حوت مونث پنجم آنکه هر برجی را نهاری
و لیلی گفته اند و گویند که هر برجی که مذکر باشد نهاری و هر چه مونث باشد لیلی باشد
پس حمل نهاری باشد و ثور لیلی تا آخر بروج و بروج مذکر نهاری است و

و بروج مونث لیلی است ششم آنکه هر یکی از این بروج را که سی
قسمت کرده اند و هر قسمی را درجه نام نهاده اند و هر درجه را به شصت قسم کرده اند و هر قسمی را
دقیقه و هر دقیقه را ثانیه خوانده اند و هکذا هفتم آنکه بعضی بروج را بکواکب
نسبت کرده اند با نوعی از نسبتها [illegible] اول قسمت خانه است و آن چنانست
که گویند اسد خانه آفتاب است و سرطان خانه ماه و جدی و دلو خانه زحل
و قوس و حوت خانه مشتری و حمل و عقرب خانه مریخ و ثور و میزان خانه زهره
و جوزا و سنبله خانه عطارد و قسم دوم [illegible] هر کوکبی [illegible] کوکب باشد پس
وبال آفتاب در دلو باشد و وبال ماه در جدی باشد و همه را بر این قیاس باید کرد دوم
قسمت شرف است و آن چنانست که هر کوکبی را درجه از برج معین شرف اعتبار
کرده اند و گویند که شرف آفتاب در نوزدهم درجه حمل است و شرف ماه

[illegible]

و مریخ نحس اصغر و ذنب و ماه در قران و تربیع و مقابله نحس نحسیه و در دیگر نظرات
سعد است معروف به تربیع و کواکب والله اعلم   و بعد از ارقام جداول تقویم
بدانکه بنای ارقام بر حروف جمل است و آنرا ترتیب ابجد بعلاوه آنکه
ب د و ج سه آخر دو رقم ... محتاج نشود زیرا که ... رسد
یکدقیقه بود ... و چون ... رسد یکی ... شود
و چون این رقمها معلوم شد بدان شرح ارقام جداول را آسان گیرم اما
جداول ... تقویم ... شنبه جداول ... و ابتدای ... از یکشنبه گیرند آدینه
ب ... شنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه
و ابتدای تقویم ... جداول الایام عرب و ابتدای سال عرب
از محرم گیرند و شهور ... روز ... اول ماه را غره گویند
اخر ماه را

و آخر را سلخ و علامت غره ا ... ب سیم ج ... آخر و چون ماه
به آخر رسد ... هم در صفحه شمسی نیز نوشته شود
و مبدأ این تاریخ از هجرت رسول الله ... از مکه به مدینه ... اسم جدول
ایام رومی است و اسامی ایشان ... تشرین اول تشرین آخر
کانون اول کانون آخر شباط آذار نیسان ایار حزیران تموز آب
... علامت ... اول ماه ... آخر ... و چون ماه ...
... ماه ... روزهای ماه ایشان ...
و ابتدای این تاریخ از جلوس اسکندر رومی است ... جداول الایام فرس
... اسامی ایشان این است فروردین اردیبهشت خرداد مرداد تیر ... شهریور

در سیم ... و شرف زحل ... درجه میزان و شرف مشتری ... سرطان
و شرف مریخ ... بیست و هشتم جدی و شرف زهره ... بیست و هفتم حوت و شرف عطارد
در پانزدهم سنبله ... هر کوکبی هبوط ... پس هبوط آفتاب
در نوزدهم درجه میزان باشد و هبوط ماه در سیم درجه عقرب باشد هبوط زحل در بیست و یکم
درجه حمل هبوط مشتری پانزدهم ... هبوط مریخ ... سرطان
هبوط زهره بیست و هفتم ... هبوط عطارد ... درجه حوت
... کواکب ... مشتری ... زحل ...
... مشتری ... زهره و قمر و مریخ ...
... کوکب ...
... مشتری ... کواکب ... باشد که در خانه
دراو

یا در شرف ... باشد ... آنچه
اصل ... کواکب ... در یک برج
در یک درجه ... آنرا قران خوانند و ... میان ...
آنرا اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و کوکبی دیگر باشد احتراق ... کوکب
و چون میان دو کوکب نصف ... درجه ... برج ... خوانند
و چون نود درجه ... تربیع خوانند و چون صد و بیست درجه باشد تثلیث خوانند
و چون شصت درجه باشد ... برج ... خوانند ...
و میان دو کوکب ... برج ... باشد ...
و آن ... است ... خوانند و آن ...
و قران ... کواکب ... و کواکب نحس ... و از کواکب ... مشتری
... مشتری ... زهره ... مریخ ... زحل ...

تثلیث ث استقبال مقابله ل تحویل یل رجعت عت استقامت مت
شرف ف هبوط ط اوج ج حضیض ض احتراق ق روز م شب ل
و شرح هر یک در رقم از یک گفته پس رقم اول جهة نظر باشد در رقم دویم و سیم
علامت دو کوکب که میان ایشان آن نظر واقع است و در رقم چهارم جهة روز
باشد که آن نظر در روز خواهند بود و در رقم پنجم را در ساعات آن اتصال
و در رقم ششم را دقایق ساعت مثال این است ن د ل م ا د م ج
یعنی قران عطارد و زحل روز یکشنبه بچهار ساعت و چهل و سه دقیقه باشد اما
در تقویمات رقم سیم از برج نیز مثال ب ل د ل و د ح یعنی تحویل زهره
به برج میزان در جمعه بچهار ساعت و شش دقیقه خواهد بود و هم صفحه
جدول از یکشنبه و آن را جدول اجتماع و استقبال خوانند که تحقیق

۶
مهر آبان آذر دی بهمن اسفندارمذ ماه‌ها است همه سی روز است
و در آخر اسفندارمذ پنج روز را کبیسه ... و آن را خمسه مسترقه خوانند و مبدا این تاریخ
از جلوس یزدجرد بن شهریار گیرند و چون بر چهار جدول معلوم شد ... اکنون از این
جداول ... جدول دیگر یکشنبه جهة کواکب سبعه جدول اول را جهة
شمس دویم را برای قمر سیم را برای زحل چهارم را برای مشتری پنجم را برای مریخ
ششم را جهة زهره هفتم عطارد معلوم شود که کواکب هر روز در کدام برج است
و چند درجه و چند دقیقه از آن برج سیر کرده‌اند و هر برجی علامتی است بدین مثال
حمل ... ثور ... جوزا ... هر جدولی که رقم ... وضع کنند اول جهت برج ...
جهة درجه سیم جهة دقیقه مثال جدول شمس ... که ... سیم ...
بیکه درجه و ... دقیقه ... برکه و برابر این جدول ...

اگر اجتماع قمر و شمس و استقبال ایشان در کدام روز و ساعت طالع کدام برج است
و در چه حال اجتماع یا استقبال واقع شده است
یعنی اجتماع در شب ... و ... دقیقه
بعد ساعت ... دقیقه طالع اجتماع قوس ... درجه ... سه دقیقه و عاشر
سنبله ... درجه یازده دقیقه ... این اجتماع ... درجه ... دقیقه
و در آخر صفحه است زیر تقویم کواکب جدول دقیقه یکشنبه ... تحویل
شمس ببرج ... و تعیین برج و روز ماه و ساعت و دقایق تحویل ...
و طالع و عاشر ... نمایند بدین مثال
یعنی ... روز یکشنبه ... رمضان ... ساعت
و ... دقیقه طالع ... درجه ... دقیقه عاشر ...

... یکشنبه و در تقویم ... واو در احکام ... مند
کواکب سبعه ... در جدول ... یعنی ... در عقرب
... درجه و ... دقیقه ... جدول ... در صفحه ... از انقلابات
... کواکب سبعه ... ساعات و دقایق روز ... مثال ...
... جدول ... تحقیق شده ... این روز ...
... در صفحه ... جدول ... نظرات کواکب ...
و ... عکس ... هبوط و اوج و حضیض ... رجعت و استقامت ...
و در اقسام کواکب حروف آخر ایشان است ... شمس ... قمر ...
... حروف ... زهره ... رأس ... ذنب ... نظرات
... حروف اواخر ایشان است ... تسدیس ... تربیع

مرتب و بسه درجه و بیست و شش دقیقه و هفت معروف ارقام معلومیم ... ببه وله
در درست حسب شنبه روز اول جمعه اول سبعه و چهارم برابر ایام ماه عرب ... و در
بعضی تقاویم نیز این جدول باشد و بعد ازین یا جدول انتقالات قمر وضع کنند
یعنی نقش کنند که قمر در کدام روز یا شب از برجی به برجی انتقال نمود
و آن انتقال در ایام کدام ... هر یک صفحه رقم ... در قسم شب اشغال
در برابر روز چهارشنبه در جدول انتقالات قمر ... بعد ازین
شش جدول دیگر جهت نظرات قمر با کواکب دیگر ... و ارقام نظرات
همان است که مذکور شد پس در هر یک از کواکب نظری واقع شد یا بعض ... روز و شب
و ساعت بنویسند مثال مقابل روز چهارشنبه در جدول شمس با تسدیس
رسی یعنی مثلث قمر با شمس در روز چهارشنبه نیمه ساعت ... کرسنه

بعد ازین

بعد ازین جدول دیگر جهت حالات قمر کنند و گاه باشد که حالات را
در میان نظرات نویسند یکی گرد علامت حالات است ... نیره
ف ... ق طریقه محترقه ط هبوط لع تحت الشعاع خ خروج از شعاع
س سیر ... مع ... ذ ذنب ... در برابر روز ... شنبه در حالات
جدول قسم ... یعنی قمر در ... شنبه خواهد
رسید هم در جدول حالات قسم از مقابل روز ... شنبه یعنی قمر
در طریقه محترقه روز ... شنبه ... ساعت ... و طریقه محترقه از ... درجه ... هم
میزان است تا آخر ... عقرب که مجموع ... باشد و چون قمر در این درجات
بود طریقه محترقه باشد و اگر قمر نوزدهم درجه ... است نیره خوانند از تحت
الشعاع عبارت از کم شدن ... زیر شعاع ... و خروج از تحت الشعاع

عبارت از ظاهر شدن از زیر شعاع شمس و بعد ازین جدول منازل ماه کشند
تا معلوم شود که قمر هر روز در کدام منزل است و منازل قمر بیست و هشت است
شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره
صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح سعود اخبیه
مقدم موخر رشا و بعد ازین جدول ... و تقویم ... در پیش بعضی ... است
و در تحت الفلک ... که از ... بنویسند ... حرکت الاقالیم را در
اوایل برجها ... بنویسند و کواکب سعد را ... و بغیر ... کو
نظر دیگر اعتبار ... و بعد ازین جدول دقیق کشند و در یکی تعیین ساعت
ایام لیالی ... نمایند و ... ساعت ...
... در زیر ... هیچ امری مشغول ... دیگر ایام ...

کیکان را

زکان را بنویسند و چون ماه از اول آن آخر شود نام ماه آینده را در برابر ... اول او
بنویسند ... در تقویمهای ... تقسیم ... معروف آنجه
در ... اوراق بنویسند آنکه در صفحه تقویم تاریخ انبیا و اولیا و خلفا و ملوک ...
نمایند و بعد ازین احکام سال ... اجمال بنویسند با احکام اقالیم سبعه پس چهار
صفحه دیگر وضع کنند ... و بعد ازان ... انظار و حالات
... قمر در بروج و بعد ازان احکام ... ترکان ... آنچه ...
... در صفحه ... ایشان ... ماه ...
... آخر و بعد ازان در برابر این صفحه ... عالم و ساعت تحویل
... و بعضی از تواریخ در آنچه ... در تقویم ...
با بعضی ... ایراد کنند پس احکام هر ... روز ... صفحات

[illegible]

سل الحبیب [illegible]

[illegible]

در فوق عرش

[illegible]

9

در باب منازل قمر که بیست و هشت است

شرطین دو ستاره اند بر جای شاخ حمل است بطین سه ستاره کوچک اند شبیه به سه نکته

که و یک بالای آن نهند در جای شکم حمل است و بران هفت ستاره اند در بلوز

بجای جنس گاو شبیه بران یعنی بر خوشه پرویش حیوانات هقعه سه ستاره اند

بسیار روشن بجای سر جوزا هنعه هفت ستاره اند بجای دوش چپ جوزا

ذراع دو ستاره روشن است بجای ذراع اسد نثره دو ستاره اند بجای

بینی اسد طرفه نقطه دو ستاره اند بجای چشم اسد جبهه چهار ستاره اند

بجای جبهه اسد زبره دو ستاره اند بجای زبره اسد یعنی دوش اسد صرفه

یک ستاره است روشن بجای دم اسد عوا پنج ستاره اند بجای ران

سماک اعزل یک ستاره است بجای [illegible] اسد و سماک رامح یک

ستاره است بجای [illegible] اسد اکلیل [illegible] ستاره است [illegible]

از منازل قمر

فکه بر وزن که چند ستاره اند بر عقب سماک رامح در قطعه الملک [illegible]

غفر سه ستاره اند از میزان بجای [illegible] زبانا دو ستاره اند بجای شاخ عقرب

قلب یک ستاره است بسیار روشن بجای دل عقرب شوله دو ستاره اند

روشن بجای نیش عقرب نعایم [illegible] ستاره اند شبیه به [illegible]

بلده [illegible] ستاره است [illegible] منازل آفتاب است [illegible]

که منازل قمر است [illegible] سعد ذابح دو ستاره اند [illegible]

روشن و ستاره کوچک در میان [illegible] سعد بلع [illegible]

ستاره اند [illegible] سعد سعود [illegible] سعد اخبیه

و آن [illegible] سعد [illegible]

[illegible] مقدم [illegible] ستاره است

رشا چند ستاره است همه کوچک بصورت ماهی بجای شکم حوت از منازل است

ستاره که چون طلوع کنند و ستاره که چون غروب کنند هر دو را [illegible]

گویند چون اکلیل و ثریا [illegible] عطارد [illegible]

شمس بهرام مریخ برجیس مشتری کیوان زحل [illegible]

طلص یطنج سوه هلد یا ز سحبب

[illegible]

طاهکا یطیه خجلخ سویط

هفکز دبایه رزج سحج بیج

هیاکزدیه داج سبج بجج

[illegible]

[illegible]			[illegible]
دلالت است بر [illegible]	٤	٤	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	١	١	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	٠	٠	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ج	ج	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ه	ه	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ه	ه	دلالت است بر [illegible] مردم
دلالت است بر [illegible]	د	[illegible]	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	[illegible]	[illegible]	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ح	[illegible]	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ط	ط	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	ب	ب	دلالت است بر [illegible]
دلالت است بر [illegible]	[illegible]	[illegible]	دلالت است بر [illegible]

ذو جسدین

قوس و جوزا و خوشه و ماهی   وصف ایشان اگر همی خواهی

گویم این علم است بر تو یقین   هر دو زین چهار ذو جسدین

بروج شرقی

مشرقی آمد از بروج میزان   حمل و قوس و هم اسد میدان

بروج مغربی

دانکه شان مغربی بخوانند   برج جوزا و دلو و میزان است

بروج شمالی

سرطان است و حوت و هم عقرب   وانکه دارند از شمال لقب

بروج جنوبی

ثور با سنبله است و جدی بسم   [illegible] از جنوب علم

طالع آن برج باشد ای مشفق   که برآینده باشد از مشرق

هر زمانی [illegible] در آن هنگام   طالعش آن نهند در احکام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بدانکه هر عددی را که در عدد دیگر ضرب کنی عدد اول را مضروب گویند و دوم را مضروب فیه خوانند و آنچه از ضرب عددی در عدد دیگر حاصل شود آن را حاصل الضرب خوانند یکی را در هر عدد که ضرب کنی حاصل الضرب بعینه همان عدد مضروب فیه است زیاده و کم نشود مثلاً یکی اندر یکی یکی باشد و یکی در صد صد باشد و علی هذا القیاس دو را که در هر عدد ضرب کنی حاصل الضرب مضاعف آن عدد بود چنانکه دو در ده بیست باشد که مضعف ده است و سه را در هر عدد که ضرب کنی حاصل الضرب سه مثل آن عدد است مجموع بازده آن عدد و ضعف او و چهار را در هر عدد که ضرب کنی حاصل الضرب ضعف ضعف آن عدد است پنج را در هر عدد که ضرب کنی حاصل الضرب مجموع بازده آن عدد است بر ضعف ضعف او و طریق کلی در ضرب آحاد در آحاد

که استاد البشر و العقل الحادی عشر خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه در این باب فرموده آحاد را با آحاد و قرار آن مدام ده بگیر و هر یک را از ده کن نام از هر طرف نگر که با ده چند است در یکدیگر زن ضرب که گشت تمام مثلاً خواهی هفت را در هشت ضرب کنی آنست که هفت و هشت پانزده شد ده را بیفکنی پنج ماند بهر یک از آن پنج ده گیری پنجاه شد پنجاه را در خاطر محفوظ داری و از هفت تا ده سه بین است و از هشت تا ده دو سه را در دو که ضرب کنی شش شد شش را در پنجاه افزایی پنجاه و شش شد این است حاصل الضرب و طریق ضرب آحاد در عشرات آنست که ضرب کنی آحاد را در عدد عقود عشرات و هر یک را از حاصل ده گیری مثلاً هر گاه خواهی که سه را در چهل ضرب کنی سه را در چهار ضرب کن دوازده باشد هر یکی را از این دوازده ده بگیر صد و بیست شد این است حاصل الضرب و طریق ضرب آحاد در مئات آنست

که ضرب کنی آحاد را در عدد عقود مئات و هر یکی را از حاصل صد گیری مثلاً پنج در سیصد اگر خواهی که ضرب کنی پنج را در سه ضرب کن پانزده شد هر یکی صد بگیری یکهزار و پانصد شد این است حاصل الضرب طریق ضرب آحاد در الوف آنست که ضرب کنی آحاد را در عدد عقود الوف و هر یکی را از حاصل هزار گیری مثلاً پنج را در هفت هزار پنج را در هفت ضرب کنی سی و پنج شد هر یکی را از حاصل هزار گیری سی و پنج هزار شد این است حاصل الضرب و طریق ضرب عشرات در عشرات آنست که ضرب کنی عدد عقود مضروب را در عدد عقود مضروب فیه و هر یکی را از حاصل صد گیری مثلاً سی در چهل سه را در چهار ضرب کنی دوازده شد هر یکی از حاصل صد گیری یکهزار و دویست شد این است حاصل الضرب طریق ضرب عشرات در مئات آنست که ضرب کنی عدد عقود مضروب را در عدد عقود مضروب فیه و هر یکی را از حاصل هزار گیری مثلاً پنجاه در

هفتصد

هفتصد پنج را در هفت ضرب کنی سی و پنج شد هر یکی را از حاصل هزار گیری سی و پنج هزار باشد این است حاصل الضرب طریق ضرب عشرات در الوف آن است که ضرب کنی عدد عقود مضروب را در عدد عقود مضروب فیه و هر یکی را از حاصل ده هزار گیری مثلاً چهار صد را در پانصد چهار را در پنج ضرب کنی بیست شد هر یکی را از آن بیست ده هزار گیری دویست هزار شد این است حاصل الضرب طریق ضرب مئات در مئات آنست که ضرب کنی عدد عقود مضروب را در عدد عقود مضروب فیه و هر یکی را از حاصل ده هزار گیری مثلاً چهار صد را در پانصد چهار را در پنج ضرب کنی بیست شد هر یکی را از آن بیست ده هزار گیری دویست هزار شد این است حاصل الضرب طریق ضرب مئات در الوف آنست که ضرب کنی عدد عقود مضروب را در عدد عقود مضروب فیه و هر یکی را از حاصل صد هزار گیری مثلاً دویست در چهار هزار دو را در چهار ضرب کنی

هشت هزار و هر یکی را صد هزار اگر هشتصد هزار شود و این است حاصل الضرب طریق علم

دیگر چون در مضروبین لفظ آن الف باشد با در یکی باشد و در دیگری نباشد آن است

که آن عدد الوف را جمع کنی و محفوظ داری و آن هر دو عدد را مجرد از الوف

در یکدیگر ضرب کنی و احد الوف مذکور را بر حاصل افزایی مثلاً

پنجاه هزار را در ششصد هزار ضرب لفظ الف را محفوظ داری و پنجاه را

در ششصد ضرب کنی بطریق ضرب عشرات در مئات سی هزار شود یعنی پنجاه

در شش ضرب کنی سی شود و هر یکی را ازان هزار گیری سی هزار شود و پنج لفظ

الف که محفوظ بود با او الحاق کنی سی هزار هزار هزار هزار هزار باشد

این است طریق ضرب اعداد مفرد اما طریق اعداد مرکب آن

که مرکبات را مفردات سازی و ضرب کنی هر یکی را از مفردات مضروب

در هر یک از مفردات مضروب فیه و جمله را جمع کنی حاصل الضرب باشد

عملا

مثلاً هرگاه خواهی که دو لفظ را در هزار و دویست ضرب کنی هزار را در دو هزار

دو هزار ضرب کنی دو هزار هزار شود و دویست را در دو هزار ضرب کنی چهار صد هزار شود مجموع

حاصل چهار ده هزار و چهار صد باشد این است حاصل الضرب الکلی اگر مفردات

متکثر باشند و ضبط خواهی که سهل تر باشد طریق اقرب ضرب شبکه است و

عمل او چنین است که جدول رسم کنی که عدد بیوت او در طول به عدد مراتب

مضروب باشد و عدد بیوت او در عرض به عدد منازل مضروب فیه

و بیوت را در اقطار به دو قسم قسمت کنی و مراتب مضروب فیه را بر بالای جدول

در عرض به رقم هندسی وضع کنی چنانکه هر مرتبه به مقابل خانه افتد از خانهای

جدول و مراتب مضروب را در طول بترتیب مراتب ابتدا از آحاد

از طرف قطر اعظم ثبت کنی و اگر در مضروبین صفری باشد او را فی نفسه

در مقابل مضروبین وضع کنی آحاد در طرف یمین و عشرات در طرف

6

چون از ضرب اعداد فارغ شوی ابتدا از طرف یمین کنی و بقطع جمع کنی و

هر عددی که در زاویه اول باشد بهمان صورت وضع کنی و در قطر دوم هر چه از عشرات

کمتر باشد وضع کنی و عشرات را بقطر دیگر ببرین نسق مجموع را جمع کنی مثلاً

خواهی این عدد را ۲۲۲۱ درین عدد ۲۳۴۳ ضرب کنی جدول را رسم کنی

و اعداد مذکوره را بهمین ترتیب که گفته شد در وی ضرب کنی و ثبت را در مقابل ایشان

وضع کنی و همچنین در مجموع اعداد پس بیان مجمل کنیم جدول مذکور پس ابتدا از

زاویه یمین کنی در و دو بود دو را وضع کنی و در قطر دوم فوق او دو است سه چهار و

هفت را از عشرات او وضع کنی و در قطر سیم چهار ده چهار را از عشرات هفت

وضع کنی و عوض ده یک بقطر چهارم ببری و آنجا یکی باشد قطر چهارم را نیز جمع کنی

بیست و دو باشد دو را از عشرات چهارم وضع کنی و بیست با قطر پنجم ببر

و جمع کنی بیست و دو باشد دو را در عشرات چهارم وضع کنی و بیست را به قطر

ششم ببر و آن قطر چهار ده بود جمع کنی شانزده شود شش را وضع کنی و ده را به قطر هفتم ببری

و در آن قطر هفتم شش بود ... که آن را وضع کنی

۳	۲	۲	۱	
۶	۶	۶	۳	۳
۸	۸	۸	۴	۴
۶	۶	۶	۳	۳
۴	۴	۴	۲	۲
۷۶۲	۲۴	۷	۲	

جمع کنی هفت شد هفت را در عشرات هشتم وضع کنی این عدد ۷۶۲۴۷۲ ۴۲۲۴۷ حاصل شد

چون فهم کنی اینکه گفته شد در هر یکی دیگر از طرق ضرب و طریق نسبت است چنانکه خواهی

ضرب کنی عددی را در عددی نسبت گیری یکی از مضروبین را بعددی که فوق آن است

دیگری نسبت مضروب دیگر و بگیر هر یک عددی که نسبت او با ده است

بری مثلاً هرگاه خواهی ضرب کنی پانزده را در شصت و پنج نسبت ده به پانزده

نصف است و نسبت ده به شصت شش است و بگیر هر یک نصف ده صد ...

مثالی دیگر هرگاه خواهی که ضرب کنی بیست و پنج را در سی نسبت ده بیست و پنج را
بنصف و ربع او است و دیگر سی را ده بیست و نصف است پس هر یک صد و نصف
بنجاه بنقصد و بنجاه باشد این است حاصل الضرب و اگر یکی از مضروبین نسبت توان داد
بعقدی نسبت ده او را بدو عقد نسبت مثلا هرگاه خواهی ضرب کنی بیست و چهار را
در چهل نسبت ده بیست و پنج را بنصف و ربع او است و دو باقی ماند نسبت ده و در چهل و دیگر
ربع چهل را که ده است و دیگر بهر یک صد و دیگر چهل را ده بیست است و دیگر بهر بیست
که مجموع نهصد و شصت باشد این حاصل الضرب این است اگر نسبت توان داد دیگر را از
مضروبین بعقدی بزیادتی یا نقصان پس نسبت ده یا بزیادتی یا نقصان و ضرب کن
آن عقد را زیاده کرده یا نقصان کرده و در مضروب دیگر زیاده کن حاصل را از مبلغ
اگر نقصان کرده نقصان کن حاصل را از مبلغ اگر زیاده کرده بهر چه زیاده ماند باقی
حاصل الضرب باشد مثال زیاده هرگاه خواهی ضرب کنی نوزده را در

زیاده کن یکی را بر نوزده بیست نسبت ده بیست را بصد بخمس و دیگر خمس سی را که شش است
دیگر بهر یک صد شش صد باشد شش صد را محفوظ دار و ضرب کن یکی را که زیاده است
در مضروب فیه که سی است سی شد نقصان کن سی را از شش صد محفوظ باقی ماند
باقی این است حاصل الضرب مثال نقصان هرگاه خواهی ضرب کنی
بیست و شش را در شانزده نقصان کن از بیست و شش یکی را نسبت ده بیست و پنج را
بصد ربع و دیگر ربع شانزده را که چهار است و دیگر بهر یک صد چهار صد باشد
چهار صد را محفوظ دار و ضرب کن یکی را که نقصان کرده در مضروب فیه که شانزده است
شانزده شد شانزده را اضافه کن بر چهار صد محفوظ چهار صد و شانزده شد این است
حاصل الضرب والله اعلم

[illegible]

روز شنبه بیمار شده یکی بماند بمیرد و دو بماند بیماریش دراز کشد و سه بماند به شود و اگر یکشنبه بیمار شده
یکی بماند به شود و دو بماند بیماریش دراز کشد سه بماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده
یکی بماند بمیرد و دو بماند بیماریش بهتر شود سه بماند دراز کشد و اگر سه شنبه بیمار شده
اگر یکی بماند بمیرد و اگر دو بماند بهتر شود و اگر سه بماند بیماریش دراز کشد و اگر چهارشنبه
بیمار شده یکی بماند به شود و دو بماند بیماریش دراز کشد سه بماند بمیرد و اگر پنجشنبه
بیمار شده یکی بماند دراز کشد و دو بماند بمیرد و سه بماند به شود و اگر جمعه بیمار شده یکی بماند
بمیرد و اگر دو بماند بیماریش دراز کشد و سه بماند به شود [illegible] دوم آنست
که گفته اند اگر کسی در روز شنبه اول بیماری او بود ده روز بکشد و صحت یابد و الا خطره
و اگر روز یکشنبه بیمار شده تا نه روز بکشد چون ازین بگذرد تا نوزده روز خطره بود
و در روز دوشنبه تا هشت روز بکشد چون ازین بگذرد شفا یابد و در روز سه شنبه
تا هفت روز بکشد و در روز چهارشنبه تا دوازده روز بکشد و در روز پنجشنبه

تا چهارده روز بکشد روز جمعه تا سیزده روز بیمار باشد هرگاه شب بیمار شده باشد
اگر در شب شنبه اول بیماریش بود و عارض شده اول شب بیم بود میان شب
روز صحت یابد و آخر شب مخطره بود و شب یکشنبه اول شب صحت یابد و
میان شب تا پنج روز بکشد و آخر شب تا یازده روز طول بکشد شب دوشنبه
اول شب مخطره بود میان شب تا یازده روز طول بکشد آخر شب تا یازده روز
شب سه شنبه اول شب بیم بود میان شب تا بیست روز آخر شب تا بیست و پنج روز
و شب چهارشنبه اول شب تا چهارده روز بکشد و میان شب تا نوزده روز
و آخر شب تا شش روز شب پنجشنبه اول شب
شب جمعه اول شب زود شفا یابد
میان شب تا هفت روز بکشد و آخر شب تا سه روز والعلم عند الله نوع دیگر
در مجمع المنافع آورده که اگر اول بیماری در روز شنبه بود تا هفت روز بکشد و در خطر بود
و اگر یکشنبه بوده بچشم رنج رسد و بصحت قرین گردد و اگر دوشنبه بیماری عارض شده

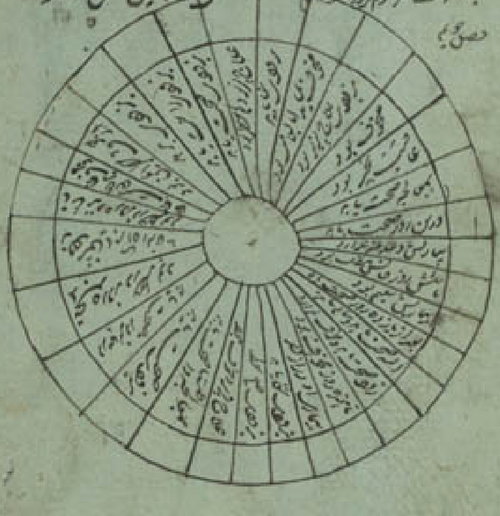
در اندام لازمهٔ آن بود [illegible] بود و لیکن بهتر شود و اگر در شنبه بیمار شود در روز [illegible]
و سکته لازمهٔ آن بود و در روز چهارشنبه بیماری از غلبهٔ خون شود و دوازده روز محافظه بود
در روز پنجشنبه بیماری از گرمی است و درد اندام لازمهٔ آن می‌باشد تا سیزده روز در
محافظه بود و اگر در روز جمعه بیمار شده خوف و خطر بود و در رنجوری او طول کشد
والله اعلم در معرفت احوال مریض از ایام شهور و در این باب نیز دو نسخه بنظر رسیده
که یکی از آنها از لقمان نازنی نقل است نقل شده که در کتاب صحت اعتبار و کمان
در روح [illegible] و غیره مذکور است و آن [illegible] روایت [illegible] چهار قسم کرده شود و مشار [illegible] والله اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]		[illegible]	
	[illegible]			
	بیماری [illegible]		[illegible]	
	بیماری صعب گردد		[illegible]	
	[illegible]			
	[illegible]		[illegible]	
	[illegible]		[illegible]	
	[illegible]		[illegible]	
	[illegible]		[illegible]	
			[illegible]	
			[illegible]	
	[illegible]		[illegible]	
			[illegible]	

داین

واین جدول احوال بیمار از ایام شهور هر روز که بیماری اتفاق افتد و درد از آن اول بیمار [illegible]
[illegible] بوده است [illegible] که آن چگونه خواهد بود چون [illegible] هر روزی جدولی [illegible]
ذکر [illegible] در همین نسخه معرفت احوال مریض بود [illegible] احوال [illegible] مریض [illegible]
[illegible] همین جدول [illegible] و وضع [illegible] نمود [illegible] بوده [illegible]
[illegible] در [illegible] لهذا [illegible] خالی [illegible] مرقوم [illegible]
و عدد ایام [illegible] حروف [illegible] الحکیم [illegible] طریقه دیگر تجربه [illegible]
که گفته‌اند چون کسی بیمار شود از روز که آغاز بیماری او در آن روز [illegible] و اگر [illegible] استدلال توان کرد
از [illegible] و کار [illegible] صحت [illegible] خوف [illegible] از این [illegible] و وضع [illegible] احوال روز
[illegible]

فصل [illegible]



فصل سیم در معرفت حیات و ممات از قرار تجربه حکما گفته‌اند اگر کسی بیمار شود و خواهند
که بدانند که از آن بیماری می‌رهد یا نه نام بیمار را بحساب جمل بگیرند و آنچه از ماه گذشته
که آغاز بیماری او در آن روز بوده نیز حساب نمایند بعد از آن [illegible] و هم
از آن [illegible] طرح نمایند و آنچه بماند از این دو جدول [illegible] بگیرند و یکی را
لوح حیات و دیگری را لوح ممات نام کرده نظر نموده ببینند که آن عدد در
کدام یک از آن دو جدول می‌باشد اگر در جدول حیات باشد امید داری
بآن مریض [illegible] و اگر در لوح ممات باشد مخوف بود [illegible] والله اعلم

لوح حیات		
۱		۴
۹		۱۰
۱۱		۱۲
۱۳		۱۴
۱۵		۱۶
۱۷		۱۹
۲۳		۲۳
۲۷		۲۸

لوح ممات		
۲		۳
۵		۶
۷		۸
۱۸		۲۰
۲۱		۲۴
۲۵		۲۶
۲۹		۳۰

[illegible]

باب در [illegible] بیماران
هر که روز شنبه بیمار شود در اول روز [illegible] و لیکن [illegible] بیماری
هفت روز [illegible] آخر روز [illegible] و لیکن [illegible] در اول روز [illegible]
[illegible] یکشنبه هر که روز یکشنبه بیمار شود و لیکن [illegible] بیماری [illegible]
[illegible] آخر روز [illegible] و لیکن [illegible]
[illegible] روز دوشنبه هر که روز دوشنبه بیمار شود و لیکن [illegible] دوازده روز [illegible]
دوشنبه هر که روز سه‌شنبه بیمار شود بیماری [illegible] نوزده روز
صدقه [illegible] آخر روز [illegible] بیمار [illegible]
که اول روز [illegible] هر که روز چهارشنبه بیمار شود اول روز [illegible] و لیکن که بیماری [illegible]
[illegible] چهارشنبه [illegible] آخر [illegible] صدقه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]
[illegible] شنبه [illegible]
روز [illegible] جمعه [illegible]
[illegible] عطارد [illegible]
[illegible] فال [illegible]
چهارده روز [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] سفر [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]

و بیک دم آن را معلوم کند و با قرعه بیش از یک دفعه نه اندازد و ستاره این
آفتاب قمر مریخ عطارد مشتری زهره زحل
اگر در فال تو آمد آفتاب چون سوالی که کرده‌ای جواب آنچنان
در قصه است که این سخن بر تو نیکو نماید مدار خطاب که سوال از کسب کاری کرده باید
تعجیل کردن و شتاب میسر خواهد شد [illegible] بر آید [illegible]
[illegible] کاری [illegible] میدهم [illegible] جواب [illegible] معلوم کار
[illegible] انقلاب کاری [illegible] مراد تو [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] فال [illegible] آفتاب [illegible] دلیل کند
که جمعیت خاطر و در بین مراد و امید از دوستان و رسیدن خبرهای خوش

از جانب عزیزان تو روز یکشنبه کارت نیکو شود اگر سوال از جانب خیر است برسد
اگر عزم سفر داری خوب نخواهد بود در مقام خود باش عزم سفر مکن که بسیار عجب رود
[illegible] آورده هر روز کارت نیکو شود از [illegible] دولت [illegible] گیرد و اگر
سوال از دشمن است ان شاء الله [illegible] خواهد شد و در [illegible] روی [illegible]
و اگر از زن حامله است پسر زاید اگر خرید و فروخت خواهی کرد خوب است و هر مطلب
در خواهی همه [illegible] شود [illegible] به مطلب برسی ان شاء الله باب القمر
بر آمد بفال تو ماه قمر [illegible] سفر کن سفر بر آرد مراد تو معبود [illegible]
برو غم مخور [illegible] از این میدهم که [illegible] سوالی [illegible] اگر کرده
[illegible] عجب [illegible] چه [illegible] دلیلی دیگر
[illegible] زبان [illegible]

که [illegible] کرده [illegible] فال [illegible] آمده
دلیل است بر یقین مراد دوستان و رسیدن خبرهای خوش از نزد محبوب
و اگر از جانب غایب نیت کرده بسلامت برسد و از وی شاد شوی و اگر نیت
سفر داری بروز [illegible] شنبه برو که مبارک است و کار تو بر آید و اگر سوال
از جانب [illegible] شده که [illegible] آید [illegible] در موضع [illegible] است
داری خواهی کردن اراده کن منفعت تمام [illegible]
نفعی [illegible] حاصل گردد باب المریخ اگر در فال تو مریخ آمده است فال تو
میگویم این فال [illegible] دیگر [illegible] حاصل [illegible] در این سوال
چو که کار [illegible] گرچه [illegible] است نحس است
[illegible] کواکب [illegible] در میان [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب طالع [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] حضرت سلیمان [illegible]

[illegible] علاج [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی

لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی

السماء [illegible]

وهو السمیع العلیم [illegible]

باب طالع جوزا [illegible] سلیمان [illegible] علیه السلام

[illegible] سلیمان [illegible] فرزند آدم [illegible]

[illegible] گفت یا نبی الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان علیه السلام گفت علاج [illegible] گفت

علاج [illegible]

[illegible] تصدق [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم وننزل من القرآن

مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا
خَسَارًا باب طالع سرطان پری طالع سرطان را نزد سلیمان علیه السلام
آوردند سلیمان علیه السلام گفت نام تو چیست و مقام تو کجاست فرزندان آدم را چگونه رنج کنی
پری گفت یا نبی الله نام من [illegible] است و مقام من [illegible] شبها [illegible]
[illegible] شنبه از مقام خود بیرون آییم و هر کس که طالع سرطان باشد
[illegible] و بر او نظر کنم چنانکه [illegible] کند و [illegible] گاه [illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام گفت علاج او چیست پری گفت علاج آن
که این دعا را بنویسد و در آب اندازد [illegible] و از آن آب بخورد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید
الظالمین

الظالمین الا خسارا باب طالع اسد پری طالع اسد را نزد سلیمان علیه السلام
آوردند گفت ای پری نام تو چیست و مقام تو کجاست بنی آدم را چگونه رنج کنی
پری گفت یا نبی الله مقام من در [illegible] صاحب این طالع
[illegible] نام خدای نبرد و [illegible] من او را [illegible] همه اندامش [illegible]
[illegible] او درد آید [illegible] سلیمان علیه السلام فرمود علاج
[illegible] پری گفت این خط باید نوشت و در کنار آب چشمه [illegible]
[illegible] و این تعویذ را نوشته در آب حل کرده
[illegible] و ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا فسیکفیکهم الله
وهو السمیع العلیم [illegible] طالع سنبله

پری طالع سنبله را نزد سلیمان علیه السلام آوردند حضرت سلیمان [illegible] پرسید
ای پری نام تو چیست و مقام تو کجاست و بنی آدم را چگونه رنج کنی پری گفت
نام من [illegible] است و مقام من [illegible] صاحب این طالع [illegible]
[illegible] نام خدای [illegible] و [illegible] خود [illegible] درد دل
[illegible] سلیمان علیه السلام گفت علاج وی چه باشد پری گفت
یا نبی الله [illegible] کند و مشک و زعفران [illegible] این دعا را نوشته [illegible]
و در آب اندازد [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا الله وتبارک الله رب العالمین [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] ٣ ١١١٦١٤٣١٣٣ [illegible] [illegible]
[illegible]

باب طالع میزان
پری طالع میزان را نزد حضرت سلیمان [illegible] آوردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] علاج
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تن خود بشوید شفا یابد ان شاء الله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم لا اله
الا الله الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر لا اله الا الله الملک الحق المبین لا اله
الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله صدق الله
وعده الامین وجبرئیل وصالح المؤمنین بسم الله
عقرب پری طالع عقرب را بنزد سلیمان علیه السلام آوردند پرسید
ای پری نام چیست و مقام تو کجاست و بنی آدم را چگونه زحمت رسانی
پری گفت یا نبی الله نام من میمون بن صالح است و مقام من در [illegible]
باشد چون صاحب این طالع بر آنجا رسد من او را در زحم [illegible] علاج [illegible]
آن [illegible] بیمار شود [illegible] سلیمان علیه السلام گفت علاج او چه [illegible]

پری گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible]
الا الا الا [illegible] ۱۱۱ [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد [illegible] سلیمان
[illegible] طالع القوس [illegible]
[illegible]

ای پری [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم انه من سلیمان [illegible]
الا تعلوا علی واتونی مسلمین [illegible]
شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین
الا خسارا

[illegible] طالع الجدی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله
[illegible] الرحمن الرحیم یا ایها الذین
[illegible]

وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون واعوذ
بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق وذرا وبرا
اشف شفاک وادوی بدوائک واخرج من بلادک بحق
توریة موسی وانجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم
وفرقان محمد صلی الله علیه وسلم اللهم اهیا اشراهیا بحق شراهیا
اذونی اصباؤت آل شدی یا قدوس برحمة الله وبرکاته

و تمت کلمة ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو
السمیع العلیم و ننزل من القرآن ما
هو شفاء و رحمة للمؤمنین برحمتک یا ارحم
الراحمین [illegible]
[illegible]

باب طالع الحوت برج طالع حوت را از سلیمان علیه السلام آورده‌اند
پرسید که ای پری نام تو چیست و مقام تو کجاست و فرزندان آدم را چگونه
رنجه کنی پری گفت نام من [illegible] است و مقام من در ویرانها باشد هر مردی
و زنی که طالع حوت باشد چون بحمام می‌آید نام خدای را نبرد یا با خود
نانشسته باشد من ویرا رنجانم علامت وی آن باشد که از خود برود و جمیع احوال
خود را به سلیمان علیه السلام گفت علاج وی چه باشد پری گفت صدقه بدهند و گوسفند
سیاه قربان کنند و این دعا را نوشته با خود دارد تا از همه بلاها ایمن باشد بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض والسموات
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا
فی السماء وهو السمیع العلیم بسم الله وبالله وما کان ولم یکن له
کفوا احد

باب در دانستن حساب ابجد و شماره طالع دوازده برج
اب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۸ ۶ ۴ ۳ ۲ [illegible]
ق ر ش ت ث خ ذ ظ ض غ

حمل اسد قوس آتشی | ثور سنبله جدی خاکی | جوزا میزان دلو بادی | سرطان عقرب حوت آبی

باب در دانستن طالع که چه روز است هرگاه طالع آبی باشد روز
جمعه و روز سه شنبه است و اگر طالع آتشی باشد روز شنبه و چهارشنبه باشد
و اگر طالع خاکی باشد روز یکشنبه و روز سه شنبه است و اگر بادی باشد روز پنجشنبه
حمل آتشی ثور خاکی جوزا بادی سرطان آبی اسد آتشی سنبله خاکی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خانه رنج [illegible]
میزان بادی عقرب آبی قوس آتشی جدی خاکی دلو بادی حوت آبی
[illegible]
[illegible]

چون شخصی را طالع حمل باشد خانه رنج او سنبله است و اگر ثور باشد خانه
رنج او میزان و اگر جوزا باشد خانه رنج او عقرب است و [illegible] این دستور
باید دانست و حمل و عقرب را مریخ صاحب است و [illegible] است و ثور
جوزا سنبله را [illegible] صاحب ایشان عطارد است و سرطان تنها است و صاحب او
قمر است و اسد نیز تنها است و صاحب او [illegible] دلو و جدی را [illegible] صاحب ایشان
زحل است و دیگر آنکه روز شنبه و چهارشنبه زحل منسوب است و روز
پنجشنبه به آفتاب تعلق دارد و روز دوشنبه و شب جمعه به سرطان منسوب است
روز سه شنبه و شب شنبه به بهرام منسوب است روز چهارشنبه و شب یکشنبه
به عطارد منسوب است روز پنجشنبه و شب دوشنبه به مشتری تعلق دارد و روز جمعه و شب
سه شنبه به زهره تعلق دارد بدانکه چون خانه طالع بیمار ششم بود که خانه رنج وی
یا شنبه بیمار شده باشد قران او [illegible] است و اگر سرطان باشد خانه رنج او

قوس است و در روز پنجشنبه یا شب شنبه بیمار شده باشد قران او قمر با عطارد است
چون بگذرد به شود و اگر اسد باشد خانه رنج او جدی است روز شنبه یا چهارشنبه
بیمار شده است قران او قمر با مشتری است و اگر سنبله باشد خانه رنج او قمر اگر دلو است
علی هذا القیاس اگر میزان باشد خانه رنج او حوت است بیماری او روز پنجشنبه
یا شب دوشنبه باشد قران او قمر با ثور است و اگر عقرب باشد خانه رنج او
حمل بود روز سه شنبه یا شب شنبه بیمار شده است خانه رنج او ثور است
روز جمعه یا شب سه شنبه بیمار شده است قران وی قمر در سرطان است
چون بگذرد به شود [illegible] و اگر جدی باشد خانه رنج قمر در حوت است
روز چهارشنبه یا شب یکشنبه باشد قران قمر در اسد است چون بگذرد دغدغه
ندارد و اگر دلو باشد خانه رنج سرطان است روز دوشنبه یا شب جمعه
بیمار شده است قران او قمر در سنبله است چون بگذرد دغدغه ندارد اگر [illegible]
طالع

طالع حوت باشد خانه رنج او اسد است و اگر بیماری او روز یکشنبه
بوده است قران او قمر در میزان است چون بگذرد دغدغه ندارد و مریخ او
عقرب است که روی رنج تعلق دارد روز سه شنبه و شب چهارشنبه از آن
ایمن است باید گفت روز سه شنبه یا شب چهارشنبه بیمار شده است
و هم او وقتی باشد که قمر در خانه هشتم طالع وی است مثلاً خانه هشتم
و چهارم عقرب است دلالت کند که صاحب این طالع در هشتم
یا بیرون هم صحت نخواهد یافت اگر طالع او ثور باشد خانه رنج او میزان
که شریک هم الله تعالی این باشد روز جمعه یا شب دوشنبه بیمار شده است
چون قمر به عقرب رسد قران او باشد و بیم مرگ او در آن باشد و اگر جوزا
باشد خانه رنج او عقرب است تمت والسلام

دانستن غره ماه

[illegible] از گفته حضرت امیرالمؤمنین [illegible] [illegible] که
[illegible] و اگر [illegible] یگانه [illegible] دو [illegible] چهار [illegible] پنج ماند
شش ماند [illegible] هفت ماند و هشت ماند بنطریق [illegible]

ج ز د ب و د
محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر
جمادی الاول جمادی الآخر رجب شعبان رمضان شوال
ذی قعده ذی حجه و بعد از آن چهار دیگر اضافه نماید و هفت [illegible]
طرح نماید از شنبه گرفته [illegible] تا به بیند غره در چه روز است

[illegible]

دیدم

دیدم که صاحب [illegible] در حمل [illegible] هم حمل است و بیمار است از برج
هشتم آن عقرب است [illegible] و اگر در عقرب [illegible]
چون ماه در برج حمل در طالع [illegible] در برج هشتم [illegible]
این حکم دارد که اگر در سنبله [illegible] صاحب طالع [illegible] ماه در عقرب [illegible]
در روز حمل [illegible] است الله اعلم

[illegible]

در معرفت احوال مریض که به دو طریق بنظر رسیده اول نام مریض را با دو بحساب ابجد بگیرد

و طرح نماید و نظر کند که چه ماند و چه روز بیمار شده پس اگر روز شنبه بیمار شده یکی بماند بمیرد

و دو بماند بیماریش دراز کشد و سه بماند به شود و اگر یکشنبه بیمار شده یکی بماند و دو به شود

و سه بماند بیماریش دراز کشد ... بماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده یکی بماند بمیرد و دو بماند

بیماریش دراز کشد و اگر سه شنبه بیمار شده اگر یکی بماند بمیرد و دو بماند بهتر شود و اگر سه بماند

بیماریش دراز کشد و اگر چهارشنبه بیمار شده یکی بماند به شود و دو بماند بیماریش دراز کشد

سه بماند بمیرد و اگر پنجشنبه بیمار شده یکی بماند دراز کشد و دو بماند بمیرد و سه بماند به شود

و اگر جمعه بیمار شده یکی بماند بمیرد و اگر دو بماند بیماریش دراز کشد و اگر سه بماند به شود

طریق دانستن قمر در عقرب حمل ... و نصف هیجدهم

ثور ... و نصف ... جوزا ... و نصف

سیزدهم سرطان ... اسد ... و نصف ...

سنبله ... و نصف ... میزان ... و نصف ...

عقرب ... قوس ...

و نصف ... جدی ... و نصف ...

دلو ... و نصف ... حوت ... و نصف ...

اگر خواهند بدانند که زن ... در شکم دارد یا دختر ... انگشت را

بر ... اگر ... پسر است و اگر ...

قمر ... دختر و اگر ... دختر است

زحل	زهره	قمر
	مشتری	
زحل	شمس	عطارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و ذکری که در سجده سهو باید خواند اینست بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد
[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر هم بجای آورد ... و بعد از آن یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت ایستاده بجا آورد صحیح است
[illegible]	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد صحیح است
[illegible]	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد
[illegible]	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	سه حالت دارد اعاده احوط است با دو سجده سهو ... با اینکه ایستاده ...

السلام علیک ورحمة الله وبرکاته

صل علی محمد وآل محمد

عبده ورسوله اللهم

ان لا اله الا الله ... وان محمد

جهت ... صاحب ... کنند یک ...

نام جبرائیل و ... دیگر را نام میکائیل و یک سر را نام اسرافیل و یک دیگر را

عزرائیل بنویسد و صاحب ... را بر دوست ... کرده

و این دعا را ... بخواند ... و اسم آیه دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم قس یاما هو کسل ما توش

تجاش بغاش شاتر کبوش الوحا الوحا قهر یاه

هو انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم

ان لا تعلوا علی واتونی مسلمین اجب یا جبرئیل

انت وحدانک اللهم صل علی محمد وآل محمد

برحمتک یا ارحم الراحمین

دعای چشم نظر

هر اشر درد و داشته باشد انگشت [illegible] بر اثر نموده [illegible] و رها ن [illegible]

و در [illegible] کرار [illegible] این [illegible] کالحجر یا بر

بن دردی بیلی ناسی حجرناسی هنونت بیرکی هنکارما

دون ادهاسی بیلی ناسی جاجاجا اللهم صل علی محمد و آله

دعای چشم زخم [illegible] بنده دعا است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا ذا السلطان العظیم والوجه الکریم والمن القدیم

والکلمات التامات والدعوات المستجابات من

انفس الجن واعین الانس برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات

کلها من شر السامة والهامة ومن شر عین لامة

ومن شر کل شیطان وعاهة بسم الله الرحمن الرحیم

وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم

لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو

الا ذکر للعالمین ۱۱۱ ۱۱۱

وصلی الله علی محمد وآله اجمعین وبحق کهیعص

وبحق یس والقرآن الحکیم وبحق ن وبحق کهیعص

وبحق حمعسق وبحق اهیا شراهیا بسم الله الشافی

بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر

مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع

العلیم یا ذا الجلال والاکرام

دوعای چهارشنبه [illegible] بنویسند و با گلاب بشویند و بخورند

بسم الله الرحمن الرحیم قد جاءتکم موعظة من ربکم

وشفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها شراب مختلف

الوانه فیه شفاء للناس ورحمة للمؤمنین واذا مرضت

فهو یشفین یا ارحم الراحمین وصلی الله علی

محمد وآله الطیبین الطاهرین

[illegible]

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض [illegible] علی ملة ابراهیم خلیل الله

[illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] اسمعیل [illegible]

ویذبح الله حنیفا مسلما وما انا من المسلمین

اللهم منک وبک ولک الحمد بسم الله الله

اکبر اللهم تقبل منی [illegible] العظام

وهی رمیم [illegible] [illegible] قاف [illegible]

[illegible]

دقلو ور دل است [illegible] خوردن [illegible]

[illegible] از خوردن آب [illegible] خوردن این سبب [illegible] بخوردن [illegible]

[illegible] سبب فرح است و فتی [illegible] دیده [illegible]

[illegible] خوردن از [illegible] اران بخیه [illegible]

کشته است و دوان از [illegible] و غضب کرده است [illegible]

آفریده است و [illegible] لتركبن طبقا عن طبق الی آخر الآیه [illegible]

حکم [illegible] در طبقه [illegible]

در طبقه [illegible] در طبقه [illegible]

در طبقه [illegible]

[illegible]

بجهت برآمدن حاجات و مهمات

مرویست از مقاتل ابن سلیمان که روایت کرده از حضرت علی بن الحسین علیه السلام

که کسی باشد از برای حاجتی که خواهد برآمده شود حاجت او پس بخواند این دعا را

بقصد [illegible] مرتبه [illegible] که هر گاه بخواند امید دارد [illegible] حاجت او

بر آید [illegible] یا من لیس فی السموات العلی الی منتهی

قرار تخوم الارضین لتسفلی غیاث لاحد عند

شدة نزلت به غیرك یا الله فرج ما بنا و انجح

به طلبتنا فانك اعرف بحاجتنا [illegible]

[illegible] من العبد الذلیل

الی الرب الجلیل انی مستنی الضر و انت ارحم

الراحمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین

مرویست که هر که این شکل را با زرنب [illegible] امام حسین علیه السلام بر ظرف نویسد

و با گلاب بشوید مریض بنوشد شفا یابد [illegible]

[illegible] توجه حیث شئت

فانك منصور [illegible]

دم صرع [illegible] جهت صرع بنویسد بر گلو بندد و هو

کوهه [illegible] لال ماجح دع لیوع لما

ینقطع [illegible] فلان زاده فلانه بحق هذه الاسماء فانه

ینقطع باذن الله جهت طفلی که از خواب بجهد بنویسد و در زیر

سر او بندد بطریقی [illegible] در وقت خوابیدن در زیر سر او باشد

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول

١٧

و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله [illegible]

[illegible] فلان زاده فلانه بحرمت محمد صلی الله علیه و آله

[illegible] هر کس هر روز بعد از نماز عصر گوید استغفر الله

الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم

ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علی

توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین

مستجیر لا یملك لنفسه نفعا و لا ضرا و لا حیوة

و لا موتا و لا نشورا [illegible]

[illegible] هر کس بعد از نماز عصر [illegible] استغفار

بیاورد و بیمار بشرب بخواند و بر روی سینهٔ او صاحب شکسته بنای بختش بدرد

این دعا بخواند اللّهمّ إنّي أسألك إذ أسألك به

المضطرّ كشفت ما به من ضرّ ومكّنت له

في الأرض وجعلته خليفتك على خلقك صلّ

على محمّد وآل محمّد اگر بیمار زن باشد وأن تعافيني

من علّتي و اگر بیمار مرد باشد بگوید أن تعافيها من علّتها و بر این

گندم را مریض برات نحو چهار حصه نماید و هر یک ازان حصه را مستحق دهد ... و

بر جمعی ازان ... نیز که ... بسیار ... بجهت ... نماید

مهر	ا	و	له
۳۱	[illegible]	سه	مد مد
[illegible]	مد	به	سلا له
[illegible]	[illegible]	۳۱	۲



۱۰۱ ب روا

۱ روایت کرده اند که خطبهٔ آدم را صحبت بسیار است

بهر مراد که بخواند حاصل شود انشاء الله تعالی اول از جهت سازگاری مرد و زن

این خطبه را بر چهل دانهٔ گندم میزان بخوانند و در کوزهٔ آب نارسیده کرده

و آب روان کوزه کنند و زن و شوهر ازان آب بخورند مطیع و مشفق

یکدیگر گردند و بیم جهت محبت بر تخم سیاه دانه چهل یکبار بخوانند و پاره پاره

آهن بجهد و در زیر آتش پنهان کنند آهن در ساعت بیقرار شود سیم هر کس

که این خطبه را بر سر بخواند و در چشم کشد هر که او را ببیند دوست او شود

چهارم اگر زنی با شوهر نسازد در روز جمعه شش رکعت نماز بگذارد و در

هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و الم نشرح یکبار این خطبه را بخواند و چون

از نماز فارغ شود بر چهل دانهٔ فلفل سفید چهل یکبار بخواند بنام آن کس بخواند

هفته گناهش را از نو را آمرزیده شود و اگر او را آنقدر گناه باشد از گناه کاری

و مادرش آمرزیده شود و اگر او را آن قدر گناه و هر کس بعد از نماز عصر ده مرتبه انا

انزلناه بخواند بعد هر کس نماز عصر بگذارده برای او حسنه نوشته شود و در روایت

دیگر آمده که مثل اعمال همه خلایق برای او ثبت نمایند و در روایت شده که اگر آیه

سورهٔ بقره آمن الرسول بما انزل تا آخر سوره را قضا نکند از رنجهای شب فارغ شود

هر کس بعد از نماز خفتن بخواند از مجرب باشد او را از قیام لیل هر گاه طفلی را

خواب نبرد این دعا را نوشته در زیر سر گذارد ... شب و بعد ازان دعا

در بازو بندد که بسیار مجرب است وتحسبهم أيقاظا وهم رقود

ونقلّبهم ذات اليمين وذات الشمال وكلبهم باسط

ذراعيه بالوصيد دعای طبیب الفقرا منسوب بچهار شنبه سوری آخر ماه صفر

مرویت

مرویست از یکی از حضرات ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که هر کس

دعای مذکور را با خود دارد از جمیع بلیات در حفظ و حراست حضرت قاضی

الحاجات باشد و از جمیع دردها مثل درد سر و درد دندان و درد گوش

مصون و محفوظ باشد بسم الله الرحمن الرحيم أسكن أيّها

الدرد وجع من الرأس والعيون والعروق والأعضاء

اسم هر کس منظور است مندرج نماید و بنویسد بعظمة الله و بنور الله

وبقدرة الله وبجلال الله وبجمال الله بسم الله از زنده و جمیع دردها

از سر و چشم و گوش و دندان بحق توراة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و

صحف ابراهیم و فرقان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ...

دعای گندم ... بر سبیل ... که ... تبرک کنند

هر روز بیکبار این یکبار بخواند و در آتش اندازد میان زن و شوهر سازگاری
پیدا شود چنانکه از هم دیگر جدا نشوند و اگر خواهی که کسی را مطیع خود
گردانی این خطبه را چهل و یکبار بر چهل موی بخواند و بآنکس دهد تا بخورد مطیع
و فرمان بردار او گردد ششم اگر خواهی که زبان کسی بسته باشد و موی
بیرون کند و این خطبه را بران مغز خود و چهل و یکبار بخواند بنام آنکس که خواهد
و در خانه پنهان کند زبان آنکس بسته شود و اگر در خانه آنکس نتواند در
دیوار خانه خود پنهان کند که مجربست و اگر دشمنی داشته باشد این خطبه
به نیت هلاک دشمن سی و یک بار بر خشت خام بخواند و در آب
اندازد و آن دشمن البته هلاک شود بفرمان خدای تعالی هشتم اگر خواهد که کسی را
در محبت خود بیقرار سازد یک تار موی آنکس را گرفته چهل و یکبار این خطبه را بخواند

بعد از ان بهفت گره بران زند و در زیر سنگ گران بنهد بیقرار گردد
نهم اگر خواهد که دو کس را از هم جدا کند بسته باشد بهفت دانه سیر بهاری
و بهر دانه از ان هفت بار این خطبه را بخواند و با موی سگ و بیاورد و در میان
طعام بخورد ایشان دهد البته از هم جدا شوند نوع دیگر بستاند
پاره خاک از زیر قدم آنکس که خواهد و این خطبه را چهل و یکبار بران
خاک بخواند و آن خاک را با مشک و زعفران آمیخته بر جام آبگینه بنویسد
در وقت صبح و همان وقت بشوید و بخورد در طعام و کیر انگور بهر حاجت که خواهد
روا گردد دوازدهم باید که بساعت مشتری بر روی بنویسد بمشک و زعفران
بنام او و نام مادر او و نام خود و نام مادر خود و با خود دارد هر که او را ببیند دوست دارد
خاصه نام آنکس را نوشته باشد دیوانه شود سیزدهم اگر آرزوی فرزند داشته باشد
این خطبه را بمشک و زعفران بنویسد و به آب باران بشوید و زن بخورد

جدا جدا بخورد حق تعالی فرزند صالح کرامت فرماید چهاردهم اگر مطلوب
وقت طالع کرفته باشد و بساعت مشتری و قمر با شمس با عطارد
این خطبه را جهت آن شخص بنویسد و بخواند و بوی دهد و آنکس با خود
دارد از دست آن ظالم خلاص شود پانزدهم اگر چهل و یکبار جهت دانه
بنام آنکس که خواهد بخورد او دهد که زبان آن شخص و جمله خصمان بسته گردد
اما شرط این است که پرهیزکار باشد و آنکه این عمل کند لقمه حرام نخورد
و نماز پنجگانه بوقت ادا کند و دایم با طهارت باشد تا مراد حاصل شود
شانزدهم اگر این خطبه را بنویسد و با خود دارد در میان خلق با هیبت باشد
و همه خلق از وی بترسند و بحرمت و حشمت باشد و سخنش روان و شمشیر
و نیزه بروی کار نکند و آب و آتش ضرر نرساند و گزنده و درنده و بر او رحمت نرسد
هفدهم اگر این خطبه را با خود دارد و دعا کند بوقت بر آمدن آفتاب

البته اجابت رسد هیجدهم اگر خواهی که کارها بمراد تو شود بنویس بوقت
آفتاب بر آمدن و پوست چیتک و بر موم گیر و بر بازو ببندد و بیرون آی
تا عجایب بینی و اگر خواهی که میان مردم دوست باشی و با هر کسی
نشینی این خطبه را با خود دارد و هر کس چیزی بخورد هرگز از تو نشکیبد و
محبت و دوستار تو شود بیستم اگر بر شکر یا نبات خوانده و بکسی دهی تا بخورد
چندان محبت زیاده شود که او را نهایت نباشد بیستم اگر خواهی که مکر و حیله
مردم را بدانی و بر تو کار نکند غسل کن و جامه پاک در پوش و بخوان
این خطبه را بهوش و بنویس با خود دار که مکر متقی بر تو کار نکند بیست و دوم
اگر این خطبه را در خواب زیر سر نهد بخواند جمله خصمان و خلایق مسخر او شوند
الا باید که بعد از ان خواندن طعام بمسکین دهد و اگر زن حامله نبود
فرزند زاییدن این خطبه را چهل و یکبار بخواند و بنویسد و با خود دارد

و بر گردن آویزد خداوند تبارک و تعالی بر کرامت فرماید مجرب است ۴۲
و این خطبه را بمشک و زعفران بنویسد و عزیز دارد و چند نوبت بخواند
با طهارت تمام و دانسته باشد دوازده هزار پری بر وی جمع آیند و برین کس
ظاهر گردند و هر چه فرمایند بکنند و خواننده این خطبه بهیچ چیز محتاج نشود
بیست و سیم اگر خواهی که کسی را مقید کنی قدری شکر زرد و عود خام
و پنجه مریم را باهم بسایید و چهار دانگ کن و چهل یکبار برین سه چیز
بخوان و در وقت زوال دود کن باید که روز دیوانه شود
و اگر صد فرسنگ دور باشد خود را بدو رساند و عظیم مجرب است مجرب است
اگر خواهی رحمة الله ان یکی این عظیمت را جیب و دو یکبار بخوان
و بر خود دم و چشمها دم بسته گفته الله ان بنویس این خطبه را
بمشک و در آخر ماه در خانه بیاویز زبان جمله خصمان بسته شود
مجرب است

بیست و پنجم اگر خواهی که دزد شناسی همان شب که مال برده باشند این خطبه را
چهل و یکبار بخواند و بر چیز و جماعتی که رنگ جمع کنند و طشتی بیاورد و خروس
سفید در طشت کنند و این خطبه را هفت بار کسان و بر آن طشت بخواند
و فرماید تا آن کسان یک یک دست بر پشت طشت نهند آنکس
که برده باشد چون دست بر پشت خروس نهد بانگ کند بیست و ششم
اگر خواهی کسی را عاشق خود کنی که یک دم از تو شکیبد بیاور چیز شیرینی
و این خطبه بخواند و اول بسوی او دمد و بعد از آن چیز را اول خود بخورد و بکسی
و بعد از آن بکس دیگر بده تا بخورد چنان گردد که اگر یک لحظه ترا نبیند بیم آن باشد که هلاک گردد
بیست و هفتم اگر خواهی که کسی را ببندی بیاور روده گوسفند و هفت گره بر آن
زن و بر هر گرهی هفت بار این خطبه را بخوان و در خانه تاریک بیاویز
بسته شود اگر خواهی که جمله خلایق محب و دوستدار تو شوند هفتاد

[illegible]

هر این خطبه را بر گلاب بشوید خلق تو را دوست دارند می هشتم
اگر این خطبه را بر گوگرد خوانی در آتش اندازی بنام هر کس خواهی البته
بیقرار گردد جبیت و نهم اگر خواهی دو کس را که یکدیگر جدا کنی بیست و دانه
سپند و بر هر دانه هفت بار بخوان و در خانه یا در تنور اندازد و
در طعام کن تا بخورد از یکدیگر جدا شوند صاحب سیم آنست که اگر
این خطبه را در شب آدینه بر مشتری بنویسی با خود داری هر که ترا ببیند
دوست دارد و در خواص شرح این خطبه بسیار است اما مختصر کرده شد
تا بطول نینجامد والله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
اَلْحَمْدُ ثَنَائِی وَالْکِبْرِیَاءُ رِدَائِی وَالْعَظَمَةُ اِزَارِی
وَالْخَلْقُ کُلُّهُمْ عَبِیدِی اَلَا اِلٰهَ اِسْمِی وَاسْمِ ذَاتِی

هو الله

هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ
اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ وَحْدَانِیَّتِکَ وَبِحَقِّ عَظَمَتِکَ وَ
قُدْرَتِکَ سَخِّرْ لِی الْاِنْسَ وَالْجِنَّ وَالشَّیَاطِینَ
کُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ کَمَا سَخَّرْتَ الشَّمْسَ وَ
الْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهِ الرَّحْمٰنُ مِفْتَاحُ
یَتَجَاوَزُ عَنِ الْعُصَاةِ وَالْمُذْنِبِینَ وَالْمَلِکُ
الْقُدُّوسُ اَللّٰهُمَّ اعْطِفْ بَیْنِی وَبَیْنَ بَنِی آدَمَ
وَبَنَاتِ حَوَّاءَ الْعِشْقَ وَالْمَحَبَّةَ وَالشَّفَقَةَ اِنَّ
الْخَلْقَ کُلَّهُمْ عَبِیدِی وَاِمَائِی السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَیْمِنُ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْنِی مِنْ خَلْقِکَ وَامْنِی مِنْ

عذابك ونجني من شدائك وبلائك وعن
جميع آفاتك وعاهاتك وقضائك وقحط
وبائك ومحمد حبيبي ونبيي ورسول العزيز
الجبار المتكبر اللهم بعزتك وجلالك وسلطا
نك العظيم وملك الذي لا يرام وامرك الغالب
عزني في أعين الناس حبيبي في قلوب عبادك
وامائك وزيني بين خلق سمواتك وارضك
اني قد زوجت الاشياء ليستدلوا بها على
وحدانيتي الخالق البارئ المصور اللهم اني
اسئلك بحقائق الامور من حقك وبحق

الانبياء

الانبياء والمرسلين واولياء من عبادك الصا
لحين اللهم الف بيني وبين بني ادم وبنات حواء
كما الفت بين ابراهيم وسارة ووفق بيني وبين
قلوب بني ادم كما الفت بين داود وقلب صفية
وبين ادم وقلب حواء وبين قلب موسى وقلب
صفي وبين قلب سليمان وقلب بلقيس اشهدكم
ملائكتي وسكان سمواتي وحملة عرشي اني قد
زوجت امتي وحواء لبديع فطرتي وصنع قدرتي
صلوات الله وسلامه عليه بصدق تسبيحي وتهليلي
وتنزيهي وتقديسي وهي اية الكرسي والشهادة

المغني المعطي المانع الضار النافع النور الهادي
البديع الباقي الوارث الرشيد الصبور الستار
الذي ليس كمثله شيء وهو السميع البصير
يحبونهم كحب الله والذين امنوا اشد حبا لله
ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة
لله جميعا وان الله شديد العذاب زين للناس
حب الشهوات من النساء والبنين والقناطير
المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة
والانعام والحرث ذلك متاع الحيوة الدنيا
والله عنده حسن المآب قل ان كنتم تحبون الله

فاتبعوني

فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله
غفور رحيم لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون
وما تنفقوا من شيء فان الله به عليم قد شغفها
حبا انا لنراها في ضلال مبين قال الملك ائتوني
به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال انك اليوم
لدينا مكين امين قال اجعلني على خزائن الارض اني
حفيظ عليم والقيت عليك محبة مني ولتصنع
على عيني اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم
على من يكفله فرجعناك الى امك كي
تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك

ان لا اله الا الله الغفار القهار الوهاب الرزاق
الفتاح العليم القابض الباسط الحافظ الخافض الرافع
المعز المذل السميع البصير الحاكم العادل الحكيم العدل
اللطيف الخبير اللهم الف بالمودة والالفة والمحبة
والشفقة والعشق بيني وبين بني ادم وبنات
حواء اجمعين او صغيرا او كبيرا او ذكورا او اناث
او حرا او عبدا او خاصا او عاما او رعية او سلطانا
يا ادم وحواء ادخلي جنتي وكلا من ثمرتي
ولا تقربا هذه الشجرة السلام عليكما ورافتي
ورحمتي وبركتي الحليم العظيم الغفور الشكور العلي

الكبير

الكبير الحفيظ المجيب الجليل الكريم الرقيب المجيب
الواسع المغيث الحكيم الودود المجيد الباعث الشهيد
الحق الوكيل اخذت قلوب بني ادم وبنات حواء بحق
هذه الاسماء والقيت عليك محبة مني في قلوبهم
من العشق والمحبة القوي المتين الولي الحميد المحصي
المبدئ المعيد المحيي المميت الحي الواحد الماجد
الاحد الصمد القادر المقتدر المقدم المؤخر
الاول الاخر والظاهر والباطن الوالي المتعالي
البر التواب المنعم المنتقم العفو الرؤوف مالك
الملك ذو الجلال والاكرام المقسط الجامع الغني

من العهد وفتناك فتونا قال اني احببت حب
الخير عن ذكر ربي حتى توارت بالحجاب ردوها
علي فطفق مسحا بالسوق والاعناق وانه لحب
الخير لشديد اللهم اني اسئلك باسمائك المخزون
من المكنون عن عرشك العظيم وبحق الايات
الشريفة كلها ان تعطف لي قلوب جميع خلقك
من الذكر والانثى والصغير والكبير والوضيع
والشريف والحر والعبد والملوك والسلاطين
والامراء والوزراء عليهم وحبا بهم اللهم اجعلني
في اعينهم هيبة في قلوبهم وقلوب بني ادم

وبنات

وبنات حواء واجعلهم لي طالبين اللهم اصطفيتني
كما اصطفيت الانبياء والمرسلين والاولياء عباد
والصالحين الا ان حزب الله هم ... قل هو الله
احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا
احد بسم مهر ورزی ... بحرمت لا اله الا الله محمد
رسول الله علي ولي الله كه مهر ... كرم كردا
بحرمت لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله
كرفتم مهر بني ادم وبنات حوا بحرمت لا اله الا الله
محمدا رسول الله علي ولي الله كرفتم عشق ... بحرمت
لا اله الا الله محمدا رسول الله علي ولي الله

بیقرار شود و آرام گردان بسم فایده این دو دعا جهت که زنی را با بی شوهری بود
کرد امیدی که مراد را حاصل شود و دل خلایق عزیز گردان بحرمت لقد
جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص
علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم الا
الی الله تصیر الامور الهی اقض حوائجی برحمتک
یا ارحم الراحمین

کفعمی
در کتاب ... و این چهار ... بدن ... نظر کردن ... مبارک ...



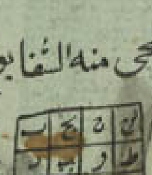
ببین ... بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اهله
علینا بالامن والایمان والسلامة و
الاسلام والمغفرة والرضوان والجوار
من الجنان والنجاة من النیران برحمتک

یا ارحم الراحمین

یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین وسلم
تسلیما کثیرا روایت از رسول که گفت مران خدای که جان من
بدست اوست که هر که هر شب این آیات فقط بخواند و اگر نتواند بخواند بخود نگه دارد
حق ... رسول گفت که خدای تعالی هر خواننده
این را از مرگ ناگهان نگاه دارد و هم از شیطان و از آتش سوزان و از آب روان
و از تیغ بران و از دیو و پری و از جادو و ساحر و کژدم و از گرگ و سگ دیوانه و از جمیع
بلاها و آفات نگاه دارد ... این آیات فقط ... حروف ...
الکتاب ... اول گردد فقل اول بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
الخلاق العلیم الذی لیس کمثله شیء فی الارض و
هو الفتاح العلیم فقل دویم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله السمیع

العلیم البصیر الذی لیس کمثله شیء وهو لکل شیء علیم
فقل سیم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله السمیع العلیم
الذی لیس کمثله شیء وهو العلیم الخبیر فقل چهارم
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله السمیع البصیر الذی
لیس کمثله شیء وهو الغنی القدیم فقل پنجم بسم الله
الرحمن الرحیم بسم الله العزیز الرحیم الذی لیس کمثله
شیء وهو العزیز الغفور فقل ششم بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله العزیز الکریم الذی لیس کمثله شیء وهو
الغفور الکریم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین
وصلی الله علی نبینا محمد وآله اجمعین وسلم تسلیما کثیرا

فایده بدانکه این مربع چهار در چهار که از خانه یازدهم ابتدا کرده است
خاصیت نیکو دارد و مجرب است برای آنکه بنویسد و بر گردن کودک بندد
که آنچه بر آرد ... چهار عدد زیاده بر نیاید و اگر این کند ... از ... شش
کند ... وقت از گردن آویزان ... بنویسد چنانکه در ... ف
ان للمجلدی شکلا وهو من خیر الرقی ذات حروف
مشکلاة بوح محی منه الشفا بوج بحطوسنز دیه
ابد همی حسا



... در میان ...
... کند ...
این وفق را بنویسد ... بر ... بندد

به والی موسی امر ان اوضع فاذا من المسلمین اقبل
التماء للبصر علی احلکم انحلب امر موسی و رضی الله
عنه بسم الله وبالله مجریها ولنا الغفور الرحیم ۹۵ ١١١٨

ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا
برحمتك يا ارحم الراحمين ایضاً بجهة دردپستان بنویسد و بر پستان بندد
هیه هیه الهیه الهیه الهیه الهیه الهیه الهیه الهیه
الهیه الهیه الهیه مرع الهیه ح لا ۱۱۱۱ ام ما لا ا ه م اگر زنی
فرزند شیر نخوابد این تعوید را نوشته در بازو ببندد ضرای تعالی آرام دهد فرزند برهر اگر بر پشت
شکم بندی بزرگ شود به امر الله تعالی و تعوید این است معرس اجل و
مسرك العدوس رب حل به رب العالمین و له وهی
وهی وهی معه اللهم اهیا شراهیا اهاه اه لسحه
فلاه الله تعالی بعزته ط ۱۱۱۱ و ط ۱۱۱ ا ۱۱۷۱ ا ۱ ه ح ۱۱۱ ح ۵
باب زنی هرگاه در وضع حمل بود این را نوشته زیر پای عورت بندد یا زیر
و هرگاه در وضع حمل زود بگشاید زبان حیض کند هنیت الملوك السلوك
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زن که زنش را زیر ای طلسم
کوله

این طلسم را نوشته بر ران راست بندد ۱۱۸ ۱۱۱ م ۱۱۱ ع ۱۱۱ ۱ لا ع
دیگر جسم ع ۱۱۱ ورد ۱ ۳ ۱ ۳ ۱ ع هج هج ۱۱۱ لا و ع ل ا ه ۱۱۱ ر لا ۱۲ ا ۱ هج
هج هج
کفن مرده برکه دست جنبی مشک و زعفران بنویسد و داده بخورد دگر بچه کرده
یا شهر علیشا یا کهنشا شا بتونا باقیا اخبی یا قود بنود هموش
یا اشفا سا شعیبا طهر بر المراد ای غنش ای یوهوه ابرونی
الله لا اله الا هو رب العرش العظیم لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم نوع دیگر گفته ان مردی را که بیخ نعمه از زیر
درو وقت مجامعت بخورد گُشاده کرده (ﷲ) (هه) (ﷲ) (ﷲ) (ﷲ) (ﷲ) (ﷲ)
(ﷲ) (ﷲ) دعای سر نه بنویسد بر زج دو بخورد یتجرعه ولا
یکاد یسیغه و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو
بمیت و من ورائه عذاب غلیظ برحمتك یا
ارحم الراحمین

اگر زنی شیر فرزند نشود بنویسد بر شکم ببندد تا بار گیرد ۳۱۱ ا ط ه ۱ ا ط ۳ ه ۱۱ ط ه
ابنت علی علی علی علی علی علی علی علی علی ه ه ه ه ه ه ه
ره و هب و ه و ه و ه اره اره لا ه ح ح ح ح لا لا

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع دیگر هرگاه فرزند شش تعوید بنویسد با خود نگاه دارد لا لا و مره
بکلوا الله ایلی فی ق ه ه ه حو لا لا و رد وس سلس ع
ب ق ع ه ه ه ا ل احمال که سیاست دیگر هرگاه بچه را
ضایع کند این تعوید را بنویسد و زن بر بازوی چپ ببندد تا وقتی که زاید گل
غالب میده تعویذ را باز کنند و نقصان است بسم الله الرحمن الرحیم
واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملك سلیمان و
لكن الشیاطين كفروا يعلمون الناس السحر احفظ
یارب بحق تملیخا مکسلمینا مسلسا مرطوش دبنوش
سادرس

سارنوش کمس ططیوس قطمیر

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

چون زن فرزند در سینه زایل کند این مربع را بنویسد و بر ران بندد آن
مربع بخواند بعد از آن زن با خود نگه دارد هر گز فرزندش یاد نکند باسم الله

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

هرگاه ماده گاو گوساله خود را نخواهد دیگر این عبارت نوشته بر او ببندد افغیر دین الله
یبغون و له اسلم من فی السموات و من فی الارض طوعا
و کرها و الیه ترجعون لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
باب نی کد شیر کم شده این را نوشته بشوید و آبش بخورد ۱۳ الی الله
نلیسینا و لمن المؤمنین یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد زنی که پستان درد کند این طلسم را بنویسد
و بر پستان بندد هه ع ع ع ع ع ع ع بیقاقوع
معل ۱۱ ۵ ال ه ا ه د د هه و منقول من القرآن

کشـ ودن ازان آب بر چهار دست پای او بنویسد العبوش بعر طش
بتوطش عطش هرگاه کسی را بول بسته شود بنویسد در آب بشوید
و بخورد کشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک
هرگاه کسی را بول بسته شود بر تخته بنویسد و بشوید و بخورد کشاده شود فجرنا
الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات
الواح و دسر تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر
هرگاه از کسی چیزی گم شده باشد این دعا نوشته در هر کس که گمان داشته باشد
اسم او و مادرش را و این دعا نوشته در گردن گوساله بندد و آن کس
دست بر پشت گوساله گذارد اگر دزد باشد بسه بار آید العزة لله تعالی
بعزة الله تعالی اعید نفسی بالله الذی لا اله الا
هو فقال لا اله الا الله الا بالله یقها بزبان بنویسد

ودارد

ودارد هر کس که گمان داشته باشد بخورد هر کدام دزد باشد در گلوی او بماند فلولا
اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و نحن
اقرب الیکم منکم و لکن لا تبصرون اگر کسی را بول بند شود
این دعا را بشوید بخورد و دوا شود ربنا انک من تدخل النار
فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار اگر کسی از زن بند شود
این دعا را نوشته در شب شنبه بر بیضه زن گذارد و جماع کند ان شاء الله تعالی آسانی گردد
یا فتاح یا فتاح و یا من بین ملکوت کل فتاح مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو یا هو یا هو یا من هو لا اله
الا هو الم الله لا اله الا هو الله و عنت الوجوه للحی
القیوم یا ذا الجلال و الاکرام قدوس قدوس قدوس
ددددددددد اه اه بوقی قیوب یسون سفلها یا عهع
یا هو دکیا هرگاه کسی درد کند این دعا نوشته بخورد دارد

الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وننزل من القرآن ما
هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
اگر کسی را از خوف گریه باشد این را نوشته با خود دارد ضرری بوی نرسد
١١١١ لا ١١ ما ما عا فتعين وابال نجد ابال يدبد بر
یا ارحم الراحمین هر کس این را نوشته بر در حجره بندد از طاعون ایمن گردد
ط ــ ١١ ــهمهــ ــو هر کسی این دعا را نوشته هر قدر راه برود
ماندہ نشود و اگر در آب افتد غرق نشود و هیچ اسلحه بر وی کار نکند و دعا این است
کام ١١١ لا ، لا لا ح و ع م ٩١٤ ١١١١ ٩٩ ھم ب ١١١ ط م ١١١١ ط ٩١١١٩٤٢
١١ ط ١١١ م ٩٨ ١١٤ و ط ل ط ا ه ١١٢١٩ ٩٩٤٩٩ و لا ر م
١١١ ه سم اعلا اهله هو م الا ر وا ه صحی فسیکفیکهم الله
وهو السميع العليم والارض ولا يؤده حفظهما و
وهو العلي العظيم صاحبه وما الله سليمان بن مصطفى
اگر کسی را کسی ترس داشته باشد این دعا را نوشته با خود نگاه دارد اللهم رب جبرئيل
واسرافيل ورب ابراهيم واسحق والفرقان العظيم هرگاه
نفس کسی درد داشته باشد این را نوشته با آب بشوید و آب آن را بخورد شفا یابد
یا الله یا محمد یا علی ٩١ م ٩١١١٩٩٧ ١١٦٩٩٤٣٣ ١١ ارحمک
یا ارحم الراحمین هر کاه دیگری را کوشش درد کند این دعا را نوشته با خود دارد در ختایام بوده
الم نشرح با هر اگر طفل رسیده باشد یا گریه کند این را نوشته بر بازوی
بندد اللهم انی اسئلک بان لا اله الا انت الحنان المنان
بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام
هرگاه فیما بین زن و شوهر بد کاری باشد این دعا را نوشته در میان بالین ایشان بگذارد
رفع دشمنی کرده او کظلمات من بحر لجی یغشیه موج من فوقه
موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا

أخرج يده لم يكد يريها ومن لم يجعل الله له نوراً فما له
من نور العجل العجل الوحا الوحا الساعه
الساعه اساعه درباب تب بر پاره نان نویسد هر شب
یکی را بخورد وولد عیسی عیسی رفع عیسی عقدت حمی ملادی عن فلان
تب ... پاره این آیت در وقت تب رفتن نویسد و در گردن بندد
لا یرون فیها شمساً ولا زمهریراً تب بر برگ ...
بسم ... سه برگ آنرا یکی سیاه و یکی سفید و یکی سرخ و خوشبو کرده
بزند و در هر کدام یکبار الحمد لله تا آخر و قل هو الله و هر دو قل اعوذ بر آن بخواند
و در ... بازو بندد ... تب ... نویسد در بازو بندد
بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء

وهو السميع العليم

وهو السميع العليم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً تب ... پاره
چوب ... نویسد و هر روز یکی را بسوزاند روز اول ابلیس روز دوم هیش
روز سیم ابلیس ایضاً ... تب بر پاره کاغذ نویسد و هر روز یکی را بسوزاند
روز دوم ... ابلیس تبلیس تلبیس فرعون شداد ...
... تب ... ام الحروف بنویسد اذن اذان یکین ...
... صح صح ما نخ من وجه النار نور الله
يطفئ النار يا نار كوني برداً وسلاماً على ابراهيم
ايتها الحمى اخرجي من المخ الى العظم ومن العظم
الى اللحم ومن اللحم الى الجلد ومن الجلد الى الاعضاء
فانكي ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم

ابها دها كل حق لك و نور لك ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم حسبنا الله ونعم الوكيل وصلى الله على محمد واله اجمعين
بوجهك يا ارحم الراحمين بحق طه ويس ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم فالله خير حافظا وهو
ارحم الراحمين له معقبات من بين يديه ومن خلفه
يحفظونه من امر الله ان ربي على كل شيء حفيظ
انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون وحفظناها من كل
شيطان رجيم وحفظا من كل شيطان مارد ان كل
نفس لما عليها حافظ ان بطش ربك لشديد انه هو
يبدئ ويعيد وهو الغفور الودود ذو العرش المجيد
فعال لما يريد هل اتاك حديث الجنود فرعون وثمود

بل الذين

بل الذين كفروا في تكذيب والله من ورائهم محيط
بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ اللهم احفظ جميع الشی
والضیعی والباغات [illegible] بحق محمد واله الطاهرین
بحق طه ویس
هرکه [illegible] این آیه را بنویسد واذا بطشتم بطشتم جبارین
فاتقوا الله واطیعون [illegible]
[illegible]
بسم الله اولا و اخرا حسبی القاهر عن المقهورین حسبی الرازق
عن المرزوقین حسبی القادر عن المقدورین حسبی الله
علیه توکلت وهو رب العرش العظیم

ح	ن	لا
لا	ح	ن
ن	لا	ح

[illegible]

تب سه روزه بنویسد بر [illegible] روز اول بسم الله و بتبت
دوم بسم الله وبتیتها سیم بسم الله وبتیتنا نوع دیگر بنویسد
بر سه برگ [illegible] و هر روز یکی را [illegible] بسم الله طاسوما
دوم بسم الله ابرسوما سیم بسم الله ابوحومات [illegible]
[illegible] روز اول الرحیم حاسوما [illegible]
[illegible] روز دوم الرحمن براستوما [illegible]
فلان بن فلان روز سیم بسم الله [illegible]
[illegible] روز اول بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] روز دوم الحی بحرمت محمد رسول الله [illegible]
[illegible] روز سیم انا فتحنا لك فتحا مبینا [illegible]
فلان بن فلان [illegible]

۱۱۱

[illegible] روز اول جهاد دن روز دوم جهاد دن
روز سیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مجرب [illegible]

الله لا اله ٧ ١٩	الا ١١	هو ١	الحی ٤٩
القیوم ١٨١	محمود ٨٤	مرلی	طرماق ٤١
طسیم [illegible]	مومن ١٢٦	لمیس	طالب ١١
سهیل ١٣٠	عالی [illegible]	حول	دهلال ٢١٤
ن ویوع ١٨٦			صرحید ١٤٩
طسم ١٠٤	اوحا		

ال غه

ثوله

برای تحریر و تسخیر و آنچه خواهد بنویسد

هو الحافظ القائم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالك یوم الدین

ایاك نعبد و ایاك نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط

الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین الم المص

المص الر الر المر الر الر کهیعص طه طسم طس

طسم الم الم الم الم یس ص حم حم حم عسق

حم حم حم حم ق ن الله الله الله الله لا اله الا

هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی العلی العظیم

الله لا اله الا هو الاحد الله الله الله الله لا اله الا

هو العلی العظیم الله الله الله الله لا اله الا هو الملك الحق

المبین الله الله الله لا اله الا هو له ما فی السموات

و ما فی الارض ذو الجلال و الاکرام و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

ه ااا||اا

برای دفع ... بخواند اللهم انی اسئلك باسمائك المکرمات

المبارکات و المیمونات المقدسات المشرقات المطهرات

الهی نور علی نور و نور من نور فوق النور بالنور و نور

السموات و الارض نور نور العرش العظیم و اسئلك بنور

وجهك الکریم و بنور سلطانك القدیم و حدانیتك و

جبروتك و لك الحمد لا اله الا انت الحنان المنان بدیع

السموات و الارض اسئلك ان تصلی علی محمد و آله

اجمعین بحق طه و یس و تدفع کل آفة و بلاء الصعید

المهلك للحرث و الزرع من السوس و الصیفی و البلغات

من علق علیه هذا اللوح من قوت فلان الهی من الصیفی هذا الا

لواح و تقطعها و ارضیها و اطوادها و اسجارها ...

ب روزی آن موده است که آنکس میت اندر عهد الود دروز جمعه پیش از طلوع

بنام آنکس میخواهد بنویسد و بخورد و دهد و قت بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

با جان خویش رب العالمین بسم ... الرحمن الرحیم

بسم ... مالك یوم الدین بسم ... ایاك نعبد

و ایاك نستعین بسم ... اهدنا الصراط المستقیم بسم ...

... خویش صراط الذین انعمت علیهم بسم ... غیر المغضوب

علیهم بسم ... و لا الضالین بسم ...

... آیة الکرسی رب العالمین یا حی یا قیوم یا ذو الجلال و الاکرام

ایاك نعبد ... جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل العجل العجل

العجل الساعة الساعة فلان بن فلان ... الوحا الوحا

ب امیر المؤمنین ... اگر خواهی از غایب خبری ... بزرگ

ودختری ... و النزعات ... عالم الذین ... بسم الله الرحمن الرحیم

٢	٧	٦
٩	٥	١
٤	٣	٨

... در ٧ و در ٣ ... بشد ... راه

ب ... الطفل ... ازن الله

ب ... نوشته ...

... الرحمن ...

یا الله	الله	الله	یا	الله
م	الله	الله	الله	یا
٤	عا	الله	الله	الله
یا	٤	عا	م	م
ج	هو	ها	الله	هوا
طم	صو	ب	ه	الله

بسم الله الرحمن الرحیم

له	د	ا	م
٣٥	مه	له له	١٤
لاله	له	حمر	جمعت
٤	٤١	لاسع	لازم

... بسم الله الرحمن الرحیم

جهت ... که ... کن ... حرز ... بگیرد

که ای ... خود ...

که ... بنویسد ...

اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب
العرش العظیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله
کان وما لم یشأ لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قدیر
وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم انی اعوذ
بک من شر نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم منقول است که هرکه این کلمات
بنویسد در موم گیرد و در زیر زبان گیرد هرکس که سخن کند جان بهر آنکه اقا باید که
حروف معطمه را مقطعه بنویسد و چنان نماید که حروف در روی کاغذ باشد
و ت تم نت ک لم ت رب ک ص دق ا و ع
د ل ا ل ا مر ب د ل ل ک ل مات ه و ه و ا ل
س م ی ع ال ع ل ی م

در باب تجهیز و تکفین میت که موت او بر اسلام شرعی باید که چون مسلمانی
فوت رسید پیش از آنکه آثار موت بروی ظاهر شود باید که رو به قبله نمایند
ازان آثار موت رو بر او بخوانند غسل میت جنابت دو دهند و سوره
یس پیش او بخوانند اگر موت رسید از او ازان سوره یس سبب
و اگر فوت او رسد نور علی نور است و اگر صاحب آن جان را به سواری
سوره و الصافات را در نزد او بخوانند و تسلیم نمودن از آنکه جان دار شد
باشد بکلمه طیبه شهادت گوید لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله لیظهره علی
الدین کله ولو کره المشرکون وان علیا ولیه
وولده الحسن والحسین والسجاد والباقر وجعفر

وموسی والرضا والتقی والنقی والحسن والمهدی
صلوات الله علیهم بر زبان او تلقین نماید و اگر مدارشته باشد گوید
از وهم کرده باشند تو مرد و بعد از روح او مفارقت جسم او را بپوشانند را
رو به قبله بخوابانند و گشتن همین را او را بیندند و بعد از آن تجهیز و تکفین او
برداشته آنچه واجب است باید که تنگ و خرقه و جا در داشته باشد و آنچه
سنت است تحت الحنک و طواریها شهادتین میدید که چار بیج ازان
و خرقه بعد چادر که یک ازان بر پشت و چهار ازان بر رو کشیده شود و اگر
بر زانو رسد سنت است و اگر چه چهار ازان بعد باشد از ناف
تا روی بر سر و جامه بند دعا که مرتش و ازان است و بیشتر ازان چهار ازان
و واجب است که قبر نبیت و سیع بر سینه جا باید که اول لفافه بنید که
میت را پاک بشویند که سیاهی نجاست نداشته باشد و هرگاه غسل از تمامی
دهند برگ سدر را در آب بریزند و میت را فرو برند و نیت چنین کنند
که غسل میدهم این میت را با آب سدر تقرب الی الله الله اکبر و سر میت
را در آب فرو برند و بعد ازان بیرون آرند و دو مرتبه کنند که غسل میدهم
این میت را با آب کافور واجب قربة الی الله الله اکبر به دستور اول
سه مرتبه در آب فرو برند و نیت کنند که غسل میدهم این میت را با آب خالص
با آب خالص واجب قربة الی الله الله اکبر و اگر غسل ترتیبی دهند برگ سدر را
در میان ظرف آب بریزند و نیت به دستور سابق کنند و کافور در ثراح
به دستور داخل میت بن باشد ... دیگر نماز بر میت
و واجب است که بعد از تکفین نماز بر او بگزارند و اگر شش سال از عمرش
باشد سنت است که نماز بر او بگزارند و نماز میت ...

الاخير و انت اعلم بها منا اللهم ان كان محسنة
فزد في احسانها و ان كانت مسيئة فتجاوز عنه
واسكن اليه من رحمتك رحمة يغنيه بها عن رحمة
من سواك فاتمام رحمتك للطالبين رب
عيد فطر در رکعت اول حمد و سبح اسم و بعد قنوت ...
حمد و سوره و الشمس ... قنوت اللهم انت اهل الكبرياء
والعظمة واهل الجبروت والجود واهل التقوى و
المغفرة واهل العفو والرحمة اسئلك بحق هذا اليوم
الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد ذخرا وشرفا
وكرامة ومزيدا ان تصلي على محمد وال محمد وان
تدخلني

تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وال محمد و
ان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وال محمد
صلواتك وسلامه عليه وعليهم اجمعين اللهم
اني اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون
واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون
دعاء سحر ماه مبارک رمضان که ... ثواب بسیار دارد ...
بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اني اسئلك من بهائك بابهاه وكل بهائك
بهي اللهم اني اسئلك ببهائك كله اللهم اني
اسئلك من جمالك باجمله وكل جمالك جميل
اللهم اني اسئلك بجمالك كله اللهم اني اسئلك من

وگوید که نماز ... بر میت ... تکبیر ... الله اکبر
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
الها واحدا احدا صمدا فردا وترا حيا قيوما
دائما لم يتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
الله اكبر اللهم صل على محمد وال محمد وارحم
محمدا وال محمد وبارك على محمد وال محمد كافضل
ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وال
ابراهيم انك حميد مجيد الله اكبر اللهم اغفر للمؤمنين
والمومنات

والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات
تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات
انك على كل شيء قدير الله اكبر اللهم ان هذا
عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به
اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان
مسيئا فتجاوز عنه واغفر له واحشره مع من كان
يتولاه من الائمة المعصومين واشهد الصالحين
برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر اللهم عفوك عفوك
يا كريم ...
بجوانه اللهم ان هذه امتك وابنة امتك نزلت
بك وانت خير منزول بها اللهم انا لا نعلم منها

جلالك باجله وكل جلالك جليل اللهم اني
اسئلك بجلالك كله اللهم اني اسئلك من عظمتك
باعظمها وكل عظمتك عظيمة اللهم اني اسئلك
بعظمتك كلها اللهم اني اسئلك من نورك بانوره
وكل نورك نير اللهم اني اسئلك بنورك كله
اللهم اني اسئلك من رحمتك باوسعها وكل
رحمتك واسعة اللهم اني اسئلك برحمتك
كلها اللهم اني اسئلك من كلماتك باتمها
وكلماتك تامة اللهم اني اسئلك بكلماتك
كلها اللهم اني اسئلك من كمالك باكمله

وكل كمالك كامل اللهم اني اسئلك بكمالك كله
اللهم اني اسئلك من اسمائك باكبرها وكل اسما
ئك كبيرة اللهم اني اسئلك باسمائك كلها
اللهم اني اسئلك من عزتك باعزها وكل عزتك
عزيزة اللهم اني اسئلك بعزتك كلها اللهم اني
اسئلك من مشيتك بامضاها وكل مشيتك
ماضية اللهم اني اسئلك بالقدرة التي استطلت
بها على كل شيء وكل قدرتك مستطيلة اللهم
اني اسئلك بقدرتك كلها اللهم اني اسئلك
من علمك بانفذه وكل علمك نافذ اللهم

اني اسئلك بعلمك كله اللهم اني اسئلك من قولك
بارضاه وكل قولك رضي اللهم اني اسئلك بقولك
كله اللهم اني اسئلك من مسائلك باحبها اليك
وكل مسائلك حبيبة اللهم اني اسئلك بمسائلك
كلها اللهم اني اسئلك من شرفك باشرفه وكل
شرفك شريف اللهم اني اسئلك بشرفك كله اللهم
اني اسئلك من سلطانك بادومه وكل سلطانك
دائم اللهم اني اسئلك بسلطانك كله اللهم اني
اسئلك من ملكك بافخره وكل ملكك فاخر
اللهم اني اسئلك بملكك كله اللهم اني اسئلك

من علوك باعلاه وكل علوك عال اللهم اني
اسئلك بعلوك كله اللهم اني اسئلك من منك
باقدمه وكل منك قديم اللهم اني بمنك كله
اللهم اني اسئلك من اياتك باكرمها وكل اياتك
كريمة اللهم اني اسئلك باياتك كلها اللهم اني
اسئلك بما انت فيه من الشان والجبروت و
اسئلك به كل شان وحده وجبروت وحدها اللهم
اني اسئلك بما تجيبني حين اسئلك فاجبني يا الله
پس هر حاجت که خواهد بخواهد روا شود ان شاء الله تعالی
الضا دعای که در وقت سحر بخواند این است يا مفزعي عند كربتي

ضليع الفم مفلج الاسنان كان في وجهه
تدوير اسمر اللون وابيض مشرب احدب
الاشفار ادعج العينين اجرد الشعر رحب الراحة
طويل الذيذين سواء البطن والصدر اطول
من المربوع اقصر من المشذب

ويا غوثي عند شدتي اليك فزعت وبك
استغثت وبك لذت لا الوذ بسواك ولا اطلب
الفرج الا منك فاغثني وفرج عني يا من يقبل
اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف
عن الكثير انك انت الغفور الرحيم اللهم اني
اسئلك ايمانا تباشر به قلبي ويقينا صادقا
حتى اعلم انها لن يصيبنا الا ما كتبت لي ورضني
من العيش بما قسمت لي يا ارحم الراحمين يا عدتي
في كربتي ويا صاحبي في شدتي ويا وليي في
نعمتي ويا غايتي في رغبتي انت الساتر عورتي

يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفوا احد وصلى الله على نبينا محمد واله
اجمعين ... اللهم اني
اسئلك دعاء مستجابا من غير رد واسئلك رزقا
واسعا من غير كد واعوذ بك من حرارة الفقر والنار
والدين سبحان المنفر عن كل مهموم سبحان المفرج
عن كل محزون ومغموم سبحان من خزائنه بين
الكاف والنون سبحان ربك رب العزة عما يصفون

ولا من دو عتقي والمقيل عثرتي فاغفر لي خطيئتي
يا ارحم الراحمين در وقت افطار بگوید اللهم لك صمت
وعلى رزقك افطرت وعليك توكلت الخ
در وقت افطار سوره مبارکه انا انزلناه بخواند
بسم الله الرحمن الرحيم
... لا وجهه عظيم الهامة
رجل الشعر ازهر اللون واسع الجبهة ازج
الحواجب اشم الانف كث اللحية سهل الخدين

يا قاضي الحاجات اقض حوائجي في الدنيا والآخرة
وطول عمري في طاعتك ومرضاتك بحرمة يوم
عاشورا يا ولي الحسنات يا دافع البليات يا حي
يا قيوم يا ذا الجلال والاكرام يا مالك يوم الدين
إياك نعبد وإياك نستعين اكفني ما اهمني من امور
الدنيا والدين برحمتك يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين
عنده

عند الله الاسلام وانا العبد الضعيف المذنب العاصي
الفقير المحتاج الحقير اشهد لمنعمي وخالقي ورازقي
ومكرمي كما شهد لذاته وشهدت له الملائكة واو
لو العلم من عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم والا
حسان والكرم والفضل والامتنان قادر ازلي
عالم ابدي حي احدي موجود سرمدي سميع
بصير مريد كاره مدرك صمدي متكلم صادق
تتحقق هذه الصفات وهو على ما هو عليه في عز
صفاته كان في ازل وجود القوة والقدرة وكان

بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الله ملء الميزان
ومنتهى العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش لا ملجأ ولا
منجا ولا مفر من الله الا اليه سبحان الله عدد الشفع
والوتر وعدد كلماته التامات برحمتك لا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وهو حسبي ونعم الوكيل
نعم المولى ونعم النصير وصلى الله على خير خلقه
محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين

يا قابل توبة آدم يوم عاشورا
يا رافع ادريس الى السماء يوم عاشورا يا غياث
ابراهيم من النار يوم عاشورا يا مسكن سفينة
نوح على الجودي يوم عاشورا يا فارج كرب ذي
النون يوم عاشورا يا كاشف ضر ايوب يوم
يوم عاشورا يا غافر ذنب داود يوم عاشورا
يا سامع دعوة موسى وهرون يوم عاشورا
يا زايد الخضر في علمه يوم عاشورا يا خالق الجنة
والنار يوم عاشورا يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما

عليما قبل ايجاد العلم والعلة لم يزل سلطانا اذ لا
مملكة ولا مال ولم يزل سلطانا سبحانا على جميع
الاحوال وجوده قبل القبل في ازل الآزال و
بقائه بعد البعد من غير انتقال ولا زوال
غني في الاول والآخر مستغن في الظاهر والباطن
لا جور في قضيته ولا ميل في مشيته ولا ظلم
في تقديره ولا مهرب من حكومته ولا ملجا
من سطوته ولا منجا من نقماته سبقت رحمته
قضبه ولا يفوته شيء من حفظه اذا طلبه
ازاح العلل في التكليف وسوى التوفيق بين
الضعيف

الضعيف والشريف مكن اداء المأمور وسهل
سبيل اجتناب المحظور لم يكلف الطاعة الا دون
بقدر الوسع والطاقة سبحانه ما ابين كرمه
واعلى شأنه سبحانه ما اجل نيله واعظم احسانه
وبعث الانبياء ليبين عدله ونصب الاوصياء
ليظهر طوله وفضله وجعلنا من امة سيد الا
نبياء وخير الاوصياء وافضل الاوصياء و
اعلى الاذكياء محمد صلى الله عليه وآله وسلم
آمنا به وبما دعانا اليه وبالقرآن الذي انزله

عليه وبوصيه الذي نصبه يوم الغدير واشار
بقوله هذا علي اليه واشهد ان الائمة الابرار
والخلفاء الاخيار بعد الرسول المختار علي
قامع الكفار ومن بعده سيد اولاده الحسن
ابن علي ثم اخوه السبط التابع لمرضات الله الحسين
ثم العابد علي ثم الباقر محمد ثم الصادق جعفر
ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم التقي محمد
ثم النقي علي ثم الزكي العسكري الحسن ثم
الحجة الخلف الصالح القائم ثم المنتظر المهدي
المرجو الذي ببقائه بقيت الدنيا وبيمنه
رزق الورى

رزق الورى وبوجوده ثبتت الارض والسماء
وبه يملأ الله الارض قسطا وعدلا بعد
ما ملئت جورا وظلما واشهد ان اقوالهم
حجة وامتثالهم فريضة وطاعتهم مفروضة
ومودتهم لازمة مقضية والاقتداء بهم منجية
ومخالفتهم مردية وهم سادات اهل الجنة
اجمعين وشفعاء يوم الدين وائمة اهل الارض
على اليقين وافضل الاوصياء المرضيين واشهد
ان الموت حق والقبر حق وسؤال منكر ونكير

فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ
حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْكِتَابَ حَقٌّ
وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ فَضْلُكَ
رَجَائِي وَكَرَمُكَ وَرَحْمَتُكَ أَمَلِي لَا عَمَلَ لِي
أَسْتَحِقُّ بِهِ الْجَنَّةَ وَلَا طَاعَةَ لِي أَسْتَوْجِبُ بِهَا الرِّضْوَانَ
إِلَّا أَنِّي اعْتَقَدْتُ تَوْحِيدَكَ وَعَدْلَكَ وَارْتَجَيْتُ
إِحْسَانَكَ وَفَضْلَكَ وَتَشَفَّعْتُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ
وَأَوْصِيَائِهِ مِنْ أَحِبَّتِكَ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ

وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي
هٰذَا وَثَبَاتَ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ
أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ وَاحْفَظْهُ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَقْتَ
حُضُورِ مَوْتِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

شرح دعای قدح روایت کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم که گفت در آن شب
که مرا بحضرت عزت بردند جبرئیل علیه السلام گفت برخیز و [illegible] [illegible] و قدم
بر براق نه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
علیه السلام با هفتصد هزار فرشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و از هیبت آن عجب بگریستم قدح دیدم معلق بهوا ایستاده و خط سفید از نور برگرد آن قدح نوشته
و نور وی جمله آسمان را گرفته بود و از هر چه دیدم از آن قدح بهتر ندیدم تا بحضرت عزت رسیدم
و از کلام خویش شنیدم و سوال کردم آنچه دیدم چون از مناجات فارغ شدم ندا آمد
از رب العزت که یا محمد از عجایبها که دیدی کدام بهتر خوش آمد گفتم خداوندا آن قدح را
هیچ چیز خوشتر از آن قدح نیامد فرمود که شرح قدح بسیار است حضرت گفت چون بجبرئیل
رسیدم شرح قدح پرسیدم گفت یا محمد تو [illegible] دیگر برو تا من بحضرت عزت بروم و بپرسم
و قصه قدح با تو بگویم رسول صلعم فرمود که باز آمدم منتظر بودم تا روزی جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت
بشارت باد شرح قدح را بیاوردم [illegible] [illegible] که هیچ پیغمبر نیاوردم اگر همه عالم
و آدمیان جمع شوند شرح این دعا نتوانند نوشت هر که [illegible] آورد کافر گردد یا محمد هر که
این دعا را بر [illegible] بخواند شفا یابد و اگر بر خاک [illegible] و در گور مرده [illegible] عذاب قبر
آسان شود و خواننده این دعا چون سر از گور بردارد [illegible] هزار فرشته بر گرد وی [illegible]

و هر فرشته طبقی از نور گرفته بر دست و حلقه از کافور بر طبق نهاده و جامی از شراب طهور
بر دست گرفته باین بنده می دهند و خوشحالی می کنند که نور آن بنده [illegible] [illegible]
یا محمد این قدح در میان آسمان و زمین معلق بود [illegible] آدم علیه السلام چون آدم از [illegible]
هر چند [illegible] تسبیح کرد [illegible] از حضرت عزت ندا آمد که یا جبرئیل برو و آدم را
بگو که تا دعای قدح را [illegible] [illegible] توبه ترا قبول کنم آدم گفت بحرمت دعای قدح
که توبه مرا قبول کن اجابت یافت و ایوب از بیماری [illegible] [illegible] و ابراهیم
در دست نمرود گرفتار شد و او را در منجنیق نهاده در آتش انداخت بشفاعت این دعا
آتش بر وی گلستان شد و یوسف از زندان [illegible] [illegible] یعقوب از فراق
[illegible] [illegible] دعای قدح را شفیع آورد یوسف را بدید و چشمش روشن شد
یا محمد تو از همه انبیا بزرگتری دعای قدح را بتو آوردم یا محمد [illegible]

بحضرت رب العزت شفیع آورد و آن آفت را دفع کند بمعجز این دعا بزرگ است
و در نزد حضرت عزت قدر تمام دارد هرکه این دعا را بخواند یا با خود دارد اگر
نتواند خواند بشنود از جمله آفتها ایمن باشد و بر دشمنان ظفر یابد باید که هر
این دعا را که نگاه دارد در بزرگی این دعا شک نباشد و گناهکار گردد و دعای قدح است

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله باسمه المبتداء وبالآخرة وبالأولى
لا غاية له ولا منتهى له في السموات العلى
الرحمن على العرش استوى له ما في السموات وما
في الأرض وما بينهما وما تحت الثرى وإن تجهر
بالقول فإنه يعلم السر وأخفى الله لا إله إلا هو
له

له الأسماء الحسنى الله العظيم عظيم الآلاء دائم النعماء
القاهر على الأعداء الرحمن عاطف برزقه
معروف بلطفه عادل في حكمه عالم في سره
الرحيم الرحماء عليم العلماء بصير البصراء سميع
قادر على ما يشاء سبحان الملك القديم الحميد ذي
العرش المجيد فعال لما يريد رب الأرباب و
مسبب الأسباب وسابق الأسباق ورازق
الأرزاق وقادر المقدور وقاهر المقهور و
عادل الواقعة يوم الحشر والنشور جامع الناس

که این دعا را بمخالف و کافر نمایان نیاموزی بسبب این دعا کفار بسیار گشته
دعای عزوجل فرموده که اگر [illegible] شرم میدارم که آن بنده را عذاب کنم که در دنیا
این دعا خوانده باشد [illegible] زنهار که این دعا با جهد دارد و هرکس این دعا را بمشک
و زعفران بر [illegible] بنویسد و آن آب را در شیشه کند و [illegible]
و هر کس درد سر یا شقیقه یا ناسور باشد این آب را بر آن جا مالد بقدرت ایزدی
شفا یابد و اگر در [illegible] و اگر [illegible] قطره بر چشم مالد ایمن شود و اگر
زن دشخوار زاید این دعا را بکاسه بنویسد و بشوید و آب آن را در شکم او مالد [illegible]
[illegible] و اگر کسی [illegible] فرزند باشد این دعا [illegible]
بحرمت دعای قدح که [illegible] کرامت فرماید [illegible] فرزند [illegible]
کرامت فرماید و اگر در زمین [illegible] این دعا را [illegible] و در آن زمین
افشانده آفت آن زمین برهد و اگر در [illegible] آفتی باشد این دعا را

بر آب خوانده و در میان ایشان پاشد دفع شود و اگر ظالمی در حق او ظلمی کند [illegible]
اگر [illegible] این دعا را [illegible] بخواند خلاص یابد و اگر نتواند خواند [illegible]
و [illegible] این دعا که مرا خلاصی ده حق تعالی او را نجات دهد و اگر
[illegible] این دعا را بخواند با خود دارد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] دارد این دعا را بخواند [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بخواند [illegible] خواننده این دعا چون
روز قیامت سر از خاک بر دارد [illegible] اهل عرصات گویند
که این کدام [illegible] است [illegible] بنده [illegible] از بندگان [illegible]
و [illegible] که دعای قدح را خوانده است من گناهان وی را عفو کرده ام
و [illegible] کرده ام و اگر [illegible] آفتی در شهر و ولایت افتد [illegible] این دعا

بوء القيمة رحيم غفور حليم شكور والحمد لله رب
العرش العظيم والسموات والارضين وهو السميع
العليم قابل التوبة شكور حليم غفور رحيم والحمد
لله العظيم هو الاول والاخر الظاهر والباطن
الفاتح الدائم الرازق للخلائق والبهائم صاحب
العطايا ومانع البلايا وشفي السقيم ويغفر
الخاطئين ويعفوا عن الهاربين ويحب الصا
لحين ويبني النادمين وكسير المذنبين ويومن
الخائفين سبحانك سبحانك يا لا اله الا انت
الكريم المعبود غافر الخطايا وساتر العيوب
شكور

شكور عليم عالم في الحد ومنبت الزروع والا
شجار ومدبر الليل والنهار خالق الحبوب غني
عن الخلق قاسم الارزاق علام الغيوب مذهب الهموم
الهي انت الذي سجد لك سواد الليل ونور النهار
وضوء القمر وشعاع الشمس وحفيف الشجر و
دوي الماء الهي انت الذي سجد لك السماء والارض
والبر والبحر ومن فيهن الهي انت الذي ليس كمثله
شيء وهو على كل شيء قدير وانت على ذلك
مشهود الهي انت الذي تعلم السر والاعلان
وما في القلوب الهي انت الذي كل شيء خلقته

بتصرف اليك بالمنصوب تغفر عن المعاصي بعبد
ان تغرق في الذنوب اليك بالمنسوب واليوم المشفق
الهي يا رب فاقض حاجتي كما قلت ادعوني استجب
لكم وانت بوعدك مصدق ونجني من الكرب
والغم والهم وانت غياث كل مكروب ومظلوم
ومضروب الهي انت الذي قلت لا تقنطوا من رحمة
الله وانت بقولك صادق لست بمكذوب الهي
احفظني يا سيدي على رؤوس الخلائق خاصة
في يوم الموعود الله اكبر الله اكبر الله اكبر
لا ضد له ولا ند له ولا شبه له ولا حد له
ولا حدود له ولا مثل له ولا شريك له
اسئلك

اسألك يا عزيز يا عزيز يا عزيز يا الله يا الله يا الله
يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم يا رحيم
ان ترني في منامي ما رجوت منك واكرمني
بمغفرة خطيئتي انك على ما تشاء قدير وترزقني
حفظ العلم والقرآن وتخلطهما بلحمي
ودمي ولا تكلني الى نفسي طرفة عين انك
على ما تشاء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم اللهم يا حنان يا منان يا ذا الجلال
والاكرام اشهد انك معبود من دون عرشك
الى منتهى قرار الارضين باطل دون وجهك
الكريم امنت بك يا لا اله الا انت ورضيت

فاسمع يا سميع مدحتي واجب يا رحيم دعوتي
وأقل يا غفور عثرتي فكم يا الهي من كربة
قد فرجتها وهموم قد كشفتها وعثرة قد
أقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد
فككتها الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة
ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الحمد
لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه
كلها الحمد لله الذي لا مضاد له في ملكه
ولا منازع له في امره الحمد لله الذي

لاشريك

لا شريك له في خلقه ولا شبيه له في عظمته
الحمد لله الفاشي في الخلق امره وحمده
الظاهر بالكرم مجده الباسط باالجود يده الذي
لا تنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء الا
جودا وكرما انه هو العزيز الوهاب اللهم
اني اسئلك قليلا من كثير مع حاجة بي
اليه عظيمة وغناك عنه قديم وهو عندي
كثير وهو عليك سهل يسير اللهم ان عفوك
عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي وصفحك
عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك
عن كثير جرمي عند ما كان من خطائي

بك يا غياث المستغيثين اغثني وفرج عني كل
سوء ومكروه في الدنيا والاخرة واصرف عني
شر جميع خلقك وارزقني ووسع علي
رزقي واغنني يا لا اله الا انت اللهم اغنني
بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن معصيتك
وبفضلك عمن سواك الهي خلقتني ولم اك شيئا
وظلمت نفسي وارتكبت المعاصي ومقر بذنوبي
يا رب ان غفرت لي فلا ينقص في ملكك شيء
وان عذبتني فلا يزيد في سلطانك شيء
يا رب انك تجد من تعذب غيري ولا انا
اجد من يغفر لي ذنوبي غيرك فاغفر لي

ذنوبي

ذنوبي يا غفور يا رحيم يا رب نجني من عذابك
وفرج عني همي وغمي واصرف عني شر
جميع خلقك يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم
الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
وسلم تسليما

دعای مبارک رمضان که در هر شب مداومت باید نمود ثواب بسیار دارد [illegible]

اللهم اني افتتح الثناء بحمدك وانت مسدد
للصواب بمنك وايقنت انك انت ارحم الراحمين
في موضع العفو والرحمة واشد المعاقبين في موضع
النكال والنقمة واعظم المتجبرين في موضع الكبرياء
والعظمة اللهم اذنت لي في دعائك ومسئلتك

وعمدي أطمعني في أن أسألك ما لا أستوجبه
منك الذي رزقتني من رحمتك وأريتني من
قدرتك وعرفتني من إجابتك فصرت أدعوك
آمناً وأسألك مستأنساً لا خائفاً ولا وجلاً مدلاً
عليك فيما قصدت فيه إليك فإن أبطأ عني
عتبت بجهلي عليك ولعل الذي أبطأ عني
هو خير لي لعلمك بعاقبة الأمور فلم أر مولى
كريماً أصبر على عبد لئيم منك علي يا رب
إنك تدعوني فأولي عنك وتتحبب إلي
فأتبغض إليك وتتودد إلي فلا أقبل منك
كان

كان لي التطول عليك فلم يمنعك ذلك من
الرحمة لي والإحسان إلي والتفضل علي بجودك وكرمك
فارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل إحسانك
إنك جواد كريم الحمد لله مالك الملك مجري
الفلك مسخر الرياح فالق الإصباح ديان الدين
رب العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه
والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله
على طول أناته في غضبه وهو قادر على ما يريد
والحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فالق الإ
صباح ذي الجلال والإكرام والفضل والإنعام
الذي بعد فلا يرى وقرب فشهد النجوى

تبارك وتعالى
الحمد لله الذي ليس له
منازع يعادله ولا شبيه يشاكله
ولا ظهير يعاضده قهر بعزته الأعزاء وتواضع
لعظمته العظماء فبلغ بقدرته ما يشاء الحمد لله الذي
يجيبني حين أناديه ويستر علي كل عورة وأنا أعصيه
ويعظم النعمة علي فلا أجازيه فكم من موهبة هنيئة
قد أعطاني وعظيمة مخوفة قد كفاني وبهجة مونقة قد
أراني فأثني عليه حامداً وأذكره مسبحاً الحمد لله
الذي لا يهتك حجابه ولا يغلق بابه ولا
يرد سائله ولا يخيب آمله الحمد لله الذي
يؤمن

يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع
المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكاً
ويستخلف آخرين والحمد لله قاصم الجبارين
مبير الظالمين مدرك الهاربين نكال الظالمين
صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين
معتمد المؤمنين الحمد لله الذي من خشيته
ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها
وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد
لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا
أن هدانا الله الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق
ويرزق ولا يرزق ويطعم ولا يطعم

وتميت الاحياء وتحيي الموتى وهو حي لا يموت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل
على محمد عبدك ورسولك وامينك وصفيك
وحبيبك وخيرتك من خلقك وحافظ سرك
ومبلغ رسالاتك افضل واحسن واجمل واكمل
وازكى وانمى واطيب واطهر واسنى واكثر
ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت
على احد من عبادك وانبيائك ورسلك و
صفوتك واهل الكرامة عليك من خلقك اللهم
صل على امير المومنين ووصي رسول رب
العالمين عبدك ووليك واخي رسولك

وحجتك

وحجتك على خلقك وآيتك الكبرى والنبأ العظيم
وصل على الصديقة الطاهرة فاطمة سيدة
نساء العالمين وصل على سبطي نبي الرحمة و
امامي الهدى الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة وصل على ائمة المسلمين علي ابن الحسين
ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن ابن علي
والخلف الهادي المهدي حجتك على عبادك
وامنائك في بلادك صلوة كثيرة دائمة
اللهم وصل على ولي امرك القائم المؤمل والعدل
المنتظر وحفه بملائكتك المقربين وايده بروح
القدس يا رب العالمين اللهم اجعله الداعي

الى كتابك والقائم بدينك واستخلفه في الارض
كما استخلفت الذين من قبله ومكن له دينه
الذي ارتضيته له ابدله من بعد خوفه امنا
يعبدك لا يشرك بك شيئا اللهم اعزه واعزز
به وانصره وانتصر به وانصره نصرا عزيزا وافتح له
فتحا يسيرا واجعل له من لدنك سلطانا نصيرا
اللهم اظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي
بشيء من الحق مخافة احد من الخلق اللهم انا
نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام
واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا
فيها من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك
وترزقنا بها كرامة الدنيا والاخرة اللهم

ما عرفتنا

ما عرفتنا
من الحق فحملناه وما قصرنا
عنه فبلغناه اللهم المم به شعثنا واشعب
به صدعنا وارتق به فتقنا وكثر به قلتنا واعزز به
ذلتنا واغن به عائلنا واقض به عن مغرمنا واجبر به فقرنا وسد
به خلتنا ويسر به عسرنا وبيض به وجوهنا وفك به اسرنا
وانجح به طلبتنا وانجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا واعطنا به
سؤلنا وبلغنا به من الدنيا والاخرة آمالنا واعطنا به
فوق رغبتنا يا خير المسئولين واوسع المعطين اشف به
صدورنا واذهب به غيظ قلوبنا واهدنا به لما اختلف
فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى
صراط مستقيم وانصرنا به
على عدوك و

وعدونا [illegible] اللهم انا نشكو غيبة
الله الحق المبين [illegible] صلواتك عليه وآله وشدة الفتن
اليك فقد نبينا وقلة عددنا و آله
ولينا وكثرة عدونا فصل على محمد ونصر
وتظاهر الزمان علينا و بضر تكشفه و
واعنا على ذلك كله بفتح تعجله ورحمة منك تجللناها
تعزه وسلطان حق تظهره برحمتك يا ارحم الراحمين
وعافية منك تلبسناها

[illegible]